

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت ۱۷ اسفندماه (هشتم مارس) روز جهانی همبستگی با حقوق زنان!



* یکصد سال مبارزه پرشور و قهرمانانه زنان ایران برای دستیابی به برابری حقوق و رهایی از ستم جنسی و طبقاتی!
* درود آتشین به خیزش دلیرانه جنبش آزادی خواهانه "زن، زندگی، آزادی"!

هم میهنان گرامی!

با فرا رسیدن ۱۷ اسفندماه ۱۴۰۱، یکصد سال از برگزاری نخستین روز همبستگی با مناسبت جهانی مبارزه برای دستیابی به حقوق زنان در میهن ما می گذرد. پس از تشکیل نخستین کنگره "حزب کمونیست ایران" در بندر انزلی

ادامه در صفحه ۳



شماره ۱۱۷۷، ۲۲ اسفند ۱۴۰۱
دوره هشتم، سال سی و نه

ضرورت اتحاد عمل برای گذار از جمهوری اسلامی و تحقق آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح



اعلامیه تشکیلات دموکراتیک زنان ایران به مناسبت ۸ مارس روز همبستگی جهانی زنان

تشکیلات دموکراتیک زنان ایران فرارسیدن ۸ مارس (۱۷ اسفند)، روز جهانی زن، را به همه زنان جهان به ویژه زنان و دختران آزاده ایران صمیمانه شادباش می گوید.

روز جهانی زن روزی فرخنده و جلوه ای از پیکار همبسته و سراسری زنان جهان برای دستیابی به آماج های انسانی، بویژه صلح و محیط زیست و دگرگون سازی نظام ناعادلانه طبقاتی است که عامل نابرابری زن و مرد می باشد. ما به زنان شجاع ایران که برای تأمین و تضمین حقوق انسانی خود و گسستن از بندهای بردگی و پایان دادن به حکومت قرون وسطایی و زن ستیز جمهوری اسلامی شجاعانه می رزمند، به ویژه به زنان دلاوری که به علت همین پیکار در زندان های جمهوری اسلامی ایران

ادامه در صفحه ۲

اطلاعیه حزب توده ایران! اقدام جنایتکارانه رژیم علیه دختران دانش آموز

بر اساس گزارش های منتشر شده در رسانه های عمومی و شبکه های اجتماعی حمله شیمیایی به مدرسه های دخترانه در قم از نهم آذر ۱۴۰۱ آغاز شد و خبرها رسیده در روزهای اخیر حاکی از آن است که در روز چهارشنبه ۱۰ اسفند، دانش آموزان ۲۶ مدرسه در شهرهای تهران، اردبیل، کرمانشاه، اصفهان، شاهین شهر، پردیس و فردیس مورد حمله های شیمیایی قرار

ادامه در صفحه ۲

گرفتند. شمار آسیب دیدگان این حملات جنایتکارانه مزدوران رژیم بین ۹۰۰ تا ۱۲۰۰ نفر برآورد شده است. پس از انکارها و تکذیب ها و آدرس غلط دادن های نهاد های گوناگون رژیم اسلامی، وزارت بهداشت و دادستان کل مسمومیت دانش آموزان دختر در شهرهای ایران،

طرح صلح چین برای اوکراین: همکاری قدرت های بزرگ به جای رویارویی

ص ۱۲

تجمع های اعتراضی ۱۶ اسفندماه در اعتراض به مسموم کردن دانش آموزان از سوی رژیم در مقابله اش با خیزش مردمی!
در شکنجه گاه های جمهوری اسلامی چه می گذرد؟
وضعیت ناگوار معیشت زنان سرپرست خانوار
سیاست رژیم ولایت فقیه برای تعیین حداقل دستمزد چیست؟
هانس مودرو، فرزند جمهوری دموکراتیک آلمان
واکنش اتحادیه عمومی کارگران تونس

ص ۴
ص ۴
ص ۵
ص ۸
ص ۹
ص ۱۰

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!

ادامه اطلاعیه حزب توده ایران! اقدام ...

عمدی و سازمان‌یافته بودن این اقدام را تأیید کردند. این عمل غیرانسانی، بدون پیگرد قانونی کارگزاران و نهادهای انتظامی و امنیتی جمهوری اسلامی بیش از سه ماه است که بی‌وقفه ادامه دارد. موج این حملات هدایت شده شب گذشته به دانشگاه بروجرد نیز رسید. بر اساس گزارش رسانه‌ها، عده‌ای از دانشجویان دختر خوابگاه بروجرد پس از استشمام‌گازی با بوی "عجیب" مسموم و به دلیل عوارض گوناگون مثل سرگیجه، تنگی نفس، استفراغ، درد، و عوارضی جز این‌ها، به بیمارستان منتقل شدند. کانون صنفی معلمان ایران (تهران) روز ۱۰ اسفندماه ۱۴۰۱ بیانیه‌ای درباره این اقدام تازه نیروهای ارتجاعی منتشر کرد. در این بیانیه، هدف از این ترور شیمیایی به‌درستی بازپرسی دستاوردهای جنبش "زن، زندگی، آزادی" و ایجاد هراس بین دختران و خانواده‌های آن‌ها دانسته شده است. این حرکت جنایتکارانه گزمنگان رژیم برای ایجاد ترس و وحشت در میان دختران جوان و خانواده‌های آنان یادآور وقایع تلخ اسیدپاشی به دختران در اصفهان است.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران) با تأکید بر عمدی بودن مسمومیت‌ها و با اشاره به پیامدهای مخرب آن می‌نویسد: "واقعیت این است که با حاکم شدن گفتمان نظامی-مداح بر نظام سیاسی کشور، زمینه برای اقدامات دیدگاه‌های واپس‌گرا در جامعه... فراهم شد. نیروهایی که قبلاً در مواردی برای دستیابی به برخی اهداف کوتاه‌مدت به کار گرفته شده [بودند] و میدان عمل می‌یافتند، اکنون خود را صاحب اختیار و میدان‌دار اصلی می‌دانند و با امنیت کامل جولان می‌دهند و امنیت خاطر [و] سلامت جسم و روان جامعه را به‌هیچ می‌انگارند و مترصد تحمیل و حاکم کردن باورهای واپس‌گرایانه خود بر جامعه هستند... این همان آتش به‌اختیاری است که اکنون دامن نظام اجتماعی و سیاسی را گرفته است."

اکنون، پس از پذیرش و اعلام عمدی و سازمان‌یافته بودن این حمله‌ها به مراکز آموزشی، ما نیز هم‌صدا با معلمان و فرهنگیان کشور خواستار پیگیری و روشن شدن موضوع، شناسایی و بازداشت متهمان، و رسیدگی فوری و مجازات عاملان و آمران این اقدام تروریستی هستیم.

حزب توده ایران قاطعانه از مبارزه و خواست‌های به‌حق فرهنگیان کشور در عرصه‌های آموزش و تربیت جوانان و نوجوانان و دستیابی به زندگی سالم و شرافتمندانه حمایت می‌کند. اعمال خشونت و آسیب رساندن به نونهالان و جوانان کشور با هدف انتقام‌گیری از شرکت آنان در اعتراض‌های برحق مردمی در جنبش "زن، زندگی، آزادی" و ایجاد ترس و وحشت در میان دختران آزاده کشور، حرکت ارتجاعی‌ای دیگر از سوی حکومت جمهوری اسلامی است که در مقابله با جنبش آزادی‌خواهی کشور به هر شیوه ضدانسانی و جنایتکارانه‌ای دست می‌زند. هدف "حفظ نظام" از دیدگاه ارتجاع مذهبی حاکم هر وسیله‌ای را برای آنان توجیه می‌کند، از سرکوب خیابانی و آزاد گذاشتن نیروهای آتش به‌اختیار گرفته تا ترور شیمیایی و موشک زدن به هوایمای مسافری [و حتی تلاش برای دستیابی به حد بالای غنی‌سازی اورانیوم و احتمالاً ساختن بمب هسته‌ای] - که در صورت لزوم، با ترفندهای ریاکارانه و مخصوص به‌خودشان، موجه و ضروری جلوه خواهند داد.

حزب توده ایران همگام با دیگر نیروهای مردمی، آزادی‌خواه، و عدالت‌طلب، اقدام ضدبشری و غیرانسانی حمله شیمیایی به دختران محصل نوجوان و جوان کشور را محکوم می‌کند. باید با تلاش مشترک توطئه‌های جنایتکارانه رژیم ولایت فقیه را درهم شکست و با پیگیری سراسری و متحد شرایط برای گشودن راه به سمت استقرار حکومتی ملی و دموکراتیک و استقرار آزادی و عدالت اجتماعی گشود.

حزب توده ایران

۱۲ اسفند ۱۴۰۱

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران ...

اطمینان داریم که این پیکار تاریخی‌ای که زنان در آن نقشی یگانه برعهده داشته و دارند سرانجام به پیروزی مردم خواهد انجامید.

کمیته مرکزی حزب توده ایران، ضمن بزرگداشت ۱۷ اسفندماه (هشتم مارس)، روز جهانی همبستگی زنان جهان، و شادباش به همه زنان میهن به‌ویژه رزمندگان راه دستیابی زنان به حقوق راستین‌شان، بار دیگر بر این نکته مهم تأکید می‌کند که مبارزات زنان ایران در دهه‌های اخیر جزو درخشان‌ترین، پرثمرترین، و پیگیرترین مبارزات در بستر جنبش‌های اجتماعی در میهن ما بوده است. مبارزه زنان در پیوند تنگاتنگ با حرکت‌های اعتراضی رشد‌یابنده کارگران، دهقانان، فرهنگیان، پرستاران، بازنشستگان، و دیگر زحمتکشان کشور و در کنار پیکار جوانان و دانشجویان و هنرمندان و روشنفکران، راهگشای حرکت نهایی مردم به سمت رهایی از بندهای رژیم دیکتاتوری حاکم می‌تواند باشد. با تلاش مشترک و سازمان‌دهی جنبش اعتراضی مردم به سمت به‌وجود آوردن تحول‌هایی بنیادی در همه عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی زندگی در کشور که به فساد و پس‌رفت مدام مبتلاست، به سمت پایان دادن به رژیم ولایت فقیه، و به سمت استقرار آزادی، عدالت اجتماعی، و برپایی حکومتی ملی و دموکراتیک باید راه را گشود!

پیروز باد پیکار دلیرانه زنان میهن بر ضد ارتجاع حاکم، برای حقوق و آزادی‌های دموکراتیک و رفع ستم جنسی- طبقاتی!

درد به زندانیان زن مبارزی که در زندان‌های قرون‌وسطایی رژیم در شرایطی جانگناه به پیکار دلیرانه‌شان ادامه می‌دهند!

پیروز باد مبارزه زنان ایران و جهان برای برابری حقوق و پایان دادن به ستم جنسی- طبقاتی!

درد به مادران و خانواده‌های داغ‌دار و دادخواه که به‌رغم همه اذیت و آزارها و دستگیری‌ها، جنبش حق‌طلبانه پویای خود را ادامه می‌دهند!

گرامی باد نام و یاد زنان رزمنده‌ای که در شکنجه‌گاه‌های جمهوری اسلامی ایران جان باختند!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱۶ اسفندماه ۱۴۰۱

ادامه تشکیلات دموکراتیک زنان ایران ...

خواهان روشن شدن ریشه اصلی و ابعاد این جنایت ضد انسانی هستیم و از یک کمیسیون حقیقت‌یاب واقعی، متشکل از پزشکان متعهد، خانواده‌ها، دانش‌آموزان و وکلای حقوق بشری و طرفداران حقوق کودک پشتیبانی می‌کنیم.

زنان مبارز و آزاده ایران!

تشکیلات دموکراتیک زنان ایران بار دیگر فرارسیدن ۸ مارس را که روز همبستگی جهانی زن، روز گرامی‌داشت پیکار زنان در راه دستیابی به صلح و آزادی و عدالت جنسی-جنسیتی و طبقاتی، برای ساختن جهانی بهتر و شایسته انسان قرن بیست‌ویکم، جهانی عاری از فقر و خشونت و تخریب محیط‌زیست و رها از اندیشه‌های قرون وسطایی است، به‌شما زنان شجاع و مبارز ایران صمیمانه تبریک می‌گوید. ما معتقدیم تنها با رزم مشترک و سازمان‌یافته همه گردان‌های اجتماعی و نیروهای مدافع آزادی این پیکار تاریخی در آینده‌های نزدیک به پیروزی خواهد رسید.

یاد همه رزمندگان زن در ایران و جهان گرامی باد! همه زندانیان سیاسی- عقیدتی، از جمله زنان زندانی در ایران، باید آزاد شوند!

نه به اعدام! آری به زندگی!

پیروز باد مبارزه مردم ایران با رژیم جهل و جنایت جمهوری اسلامی!

پیروز باد مبارزه زنان و مردان آزادی‌خواه برای رفع ستم جنسی و جنسیتی!

تشکیلات دموکراتیک زنان ایران

۱۶ اسفند ۱۴۰۱



زندگی زنان میهن ما در جمهوری اسلامی را به کابوسی هرروزه تبدیل کرده است.

اعتراض‌های گسترده مردمی در ماه‌های اخیر گواهی روشن از چهار دهه خشم، انزجار، و نفرت مردم از رژیم سرمایه‌داری عقب‌مانده حاکم بر میهن ماست که سیاق سیاست‌های ضد مردمی و چپاولگرانه‌اش فساد مالی و اختلاس شایع، بیکاری، گرانی، فقر، و محروم ماندن مردم از زندگی‌ای حداقلی به‌ویژه بین زنان و جوانان را به طرز پُر دامنه سبب شده است. پاسخ رژیم به اعتراض‌های جوانان و نو جوانان را در اقدام‌های انتقام‌جویانه‌ای جنایتکارانه و مداوم از جمله در حمله شیمیایی به مدارس دخترانه و مسموم کردن صدها دانش‌آموز را در طول چندین هفته اخیر نیز شاهد بوده‌ایم. حمله شیمیایی از سوی همان مزدورانی می‌تواند انجام شده باشد که در ماه‌های اخیر صدها جوان، خصوصاً دختران جوان را با شلیک گلوله‌هایی ساچمه‌ای مجروح کرده‌اند، همچنان که در گذشته‌ای نه چندان دور با حمله و اسید پاشیدن به چهره زنان و دختران میهن ما زندگی آنان را برای تمام عمر همراه با نقص عضو به فاجعه تبدیل می‌کردند.

هم‌میهنان مبارز!

حوادث ماه اخیر ادعای روئین‌تنی رژیم ولایت فقیه را خدشه‌دار کرده است. هراس رهبران جمهوری اسلامی از وضعیت بحرانی حکومت، ادامه یافتن مبارزه مردمی به‌رغم همه سرکوب‌گری‌های خونین در شکل‌هایی مختلف از اعتراض‌های خیابانی گرفته تا همایش‌های اعتراضی معلمان، بازنشستگان، کارگران، و زحمتکشان میهن، سران رژیم را برای حفظ نظام سیاسی عمیقاً فاسد کنونی سخت به‌دست‌وپا انداخته است. آزاد کردن صدها زندانی سیاسی زیر فشار شدید افکار عمومی، متوقف کردن اجرای حکم‌های اعدام شمار زیادی از دستگیر شدگان اعتراض‌های ماه‌های اخیر که قوه قضائیه وابسته به اوامر ولی به‌قصداً ارباب و انتقام‌جویی از مردم معترض تدارک دیده بود، بی‌اعتنایی دلبرانه بخشی از زنان میهن به حجاب اجباری و نمایش آن در ملاءعام به‌رغم همه تهدیدهای سران حکومت، از تحویلی جدی در فضای سیاسی کشور و سست شدن پایه‌های حکومت استبدادی در میهن ما حکایت می‌کند.

زنان آگاه و مبارز!

شکرک شما در عرصه‌های گوناگون بیکاری که هم‌اکنون در میهن ما جریان دارد از عامل‌های مهم به‌چالش طلبیده شدن رژیم استبدادی در سال‌های اخیر بوده است. امروز هیچ عرصه‌ای از مبارزه نیست که از حضور پررنگ و تأثیرگذار شما نشان نداشته باشد. علاوه بر مبارزه برای رفع تبعیض جنسی و خشونت، برابری در اشتغال، مزد مساوی با مردان در کار یکسان، و پایان دادن به حجاب اجباری، حضور جسورانه شما در تجمع‌های خیابانی شهرها از بیکار خستگی‌ناپذیر مبارزه بر ضد رژیم‌های استبدادی شاهی و ولایتی حکایت دارند. مبارزه دلاورانه و حق طلبانه شما زنان همراه با شعار "زن، زندگی، آزادی" به‌حق تحسین همه نیروهای مترقی و آزادی‌خواه جهان را برانگیخته و ما

ادامه در صفحه ۲

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران...

(سال ۱۳۹۹)، شماری از زنان پیشرو و آزاده میهن مان از جمله "روشنک نوع‌دوست"، "جمیله صدیقی"، "سکینه شیرنگ"، و "اورانوس پاریاب" جمعیت "بیک سعادت نسوان" را در رشت برای پی‌گیری حقوق سیاسی و اجتماعی زنان تأسیس کردند. بر اساس اسناد تاریخی موجود، جمعیت بیک سعادت نسوان نخستین جشن هشتم مارس را در ۱۷ اسفندماه ۱۳۰۱ در رشت برگزار کرد. تلاش این زنان پیشرو در کنار مبارزه دیگر زنان مترقی در جامعه‌ای به‌شدت اسیر عقاید واپسگرایانه روحانیون شیعه و حکومت‌های استبدادی سرآغاز مبارزه‌ای دیرینه و پرفرازونشیب برای تحقق حقوق زنان در میهن ما بوده است، مبارزه‌ای که در سال‌ها و به‌ویژه ماه‌های اخیر بر ضد حکومت استبدادی و قرون‌وسطایی حاکم در جنبش مردم و خصوصاً زنان و با شعار "زن، زندگی، آزادی" تبلور درخشانش را شاهد بوده‌ایم. همچنین ۸ مارس امسال (۲۰۲۳) صدوچهاردهمین سالگرد روزی را شاهدیم که در سال ۱۹۰۹ / ۱۲۸۸ خورشیدی همراه با نام "روز زنان" و به‌ابتکار زنان سوسیالیست در آمریکا برای تحقق حقوق زنان در مبارزه‌ای با حکومت سرمایه‌داری همراه با شعار "حق رای برای زنان" نخستین بار برگزار شد.

۱۷ اسفندماه امسال شاهد اعتراض‌های گسترده مردمی‌ای است که از ۲۶ شهریورماه تا کنون ادامه دارد، اعتراض‌هایی که با تجمع مردم مقابل بیمارستان محل مرگ مهسا امینی در تهران آغاز شد و در روزهای پس از آن به همه ۳۱ استان ایران گسترش یافت و ایرانیان خارج از کشور نیز در ده‌ها شهر مختلف تجمع‌هایی اعتراضی برگزار کردند. مقابله با موج اعتراض‌ها پس از قتل مهسا و سرکوب خونین آن از سوی رژیم بر اساس آخرین برآوردها جان بیش از ۵۶۰ تن از هم‌میهنان مان از جمله ۷۱ کودک را گرفت، هزاران نفر را زخمی کرد، و بیش از ۱۸۰۰۰ تن از معترضان از زنان، مردان، جوانان، دانشجویان گرفته تا نوجوانان دختر و پسر دانش‌آموز را دستگیر، شکنجه، و بدون رعایت قانون در زندان‌هایش نگه داشته است. خشونت اعمال شده از سوی نیروهای ضربتی رژیم خصوصاً نسبت به زنان و دختران میهن که با نشان دادن اعتراض‌هایشان اراده درهم شکستن یوغ قوانین قرون‌وسطایی رژیم فقیهان و آزاد کردن زندگی‌شان از زنجیرهای آن، پشتیبانی هم‌میهنان مان و همچنین بسیاری از حزب‌ها و نیروهای مترقی در سراسر کشور و در سطح جهان را در پی داشته موجی عظیم از همبستگی برانگیخته است.

حزب توده ایران در ارزیابی‌هایش از سیر این جنبش عمیقاً مردمی که رژیم ولایت فقیه را به طرز قاطع به‌چالش طلبیده از جمله معتقد است نکته مهم و تأمل‌پذیر درباره این دور از اعتراض‌های مردمی حضور پرشور زنان در این مبارزات است. در این باره نیز چنان که واقعیت‌های زندگی روزمره گواه است می‌توان افزود که زنان میهن ما همواره در معرض نقض حقوق طبیعی که هر انسان از آن باید برخوردار باشد و ستم‌های تبعیض جنسی سنگین در امور گوناگون اقتصادی اجتماعی روبرو بوده‌اند و هستند که عبارتند از: تحمیل حجاب اجباری، کودک همسری، قتل‌های ناموسی، وضع و اجرای قانون‌های قساوت‌آمیز و بدوی قصاص و دیه، قانون جوانی جمعیت یا به ماشین تولیدمثل تبدیل کردن زنان، خانه‌نشین کردن زنان، و جز این‌ها. تلاش سازمان‌یافته در جهت پایمال کردن حقوق و آزادی‌های زنان میهن ما از ویژگی سیاست‌های رژیم ولایت فقیه در تمام طول سال‌های حکومتش بوده است. قانون جوانی جمعیت و فرزندآوری اجباری به‌دستور ولی فقیه و نقض حق طبیعی کنترل زنان بر بدن خویش، تبعیض در سطح دستمزد، در حق انتخاب شغل، اشتغال زنان کارگر و کارمند با قراردادهای موقت و به شدت تحمیلی، محروم بودن زنان کارگر شاغل در کارگاه‌های کوچک و متوسط از مزایایی مانند حق بیمه، حق بازنشستگی و نظایر آن و بی‌قانونی در حق زنان کارگر و زحمتکش در محیط و بازار کار، محروم کردن زنان از عرصه‌هایی از آموزش و اشتغال و دست یافتن به استقلال اقتصادی، تحمیل عقاید قرون‌وسطایی منسوخ و مغایر با تمدن امروزی بشر مثل لزوم اجازه مرد برای مسافرت زن یا دادن حق طلاق به مرد و ترویج و تشویق فرهنگ مردسالاری "حفظ ناموس"، از جمله بی‌حقوقی‌هایی فاجعه‌بار بوده‌اند که



برندند. روز جمعه ۵ اسفندماه در همان زمانی که نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی خیابان‌های شهر زاهدان و از آن جمله اطراف مسجد مکی را محاصره و با خشونت مردم محروم و معترض بلوچستان را بازداشت می‌کردند، ابراهیم ریگی را نیز در زیر شکنجه به قتل رساندند. این هم‌وطن متعهد و مردم‌دوست مدتی قبل از جان‌باختن‌اش در دخمه حکومت اسلامی، در صفحه اینستاگرامش نوشته بود: "اگرچه رژیم، زندگی را برای شهروندان به‌صورت جهنم در آورده، اما پیشنهاد برای خروج از کشور را رد می‌کنم و در کنار مردم می‌مانم."

بر اساس اطلاعات ارائه شده از سوی عفو بین‌الملل و دیگر سازمان‌های غیروابسته حقوق

بشری، در جریان اعتراض‌های چند ماه اخیر در ایران دست کم برای ۱۴ نفر حکم اعدام صادر شده و احکام بعضی از آنان در دیوان عالی نیز تأیید شده است. با توجه به عملکرد رژیم جمهوری اسلامی این گمان وجود دارد که فهرست قربانیان بیش از آمارهای اعلام شده باشد و خانواده‌ها به دلیل فشارهای امنیتی در این باره سکوت کرده باشند. به گزارش سایت زمانه، ۸ اسفندماه ۱۴۰۱، خانم رها بحرینی، حقوقدان و پژوهشگر ارشد سازمان عفو بین‌الملل، در این باره می‌گوید: "تا کنون اسامی ۱۴ نفر که در استان‌های اصفهان، مازندران، سیستان و بلوچستان، تهران و البرز در خطر اعدام [هستند] منتشر شده است. علاوه بر این، که حکم اعدام برای آن‌ها صادر شده و نامشان را می‌دانیم، تعداد دیگری از زندانیان یا در مرحله محاکمه برای اتهاماتی هستند که می‌تواند مجازات اعدام را به همراه داشته باشد، یا کسانی هستند که قبلاً حکم اعدام برای آن‌ها صادر شده و سپس این حکم در دیوان عالی کشور نقض شده... که محاکمه مجدد آن‌ها در حال انجام است و همیشه این خطر وجود دارد که مجدداً محکوم به اعدام شوند... با یک وضعیت بسیار نگران‌کننده روبه‌رو هستیم که هر زمان ممکن است به تعداد کسانی که در رابطه با اعتراضات به اعدام محکوم و حکم آن‌ها به اجرا در بیاید افزوده شود." علاوه بر زندانیان سیاسی و عقیدتی و معترضان ماه‌های اخیر که اعدام شده یا زیر شکنجه جان باخته‌اند، عده‌ای دیگر نیز مدت زمانی کوتاه پس از آزادی از زندان بر اثر شکنجه جان باخته‌اند یا خودکشی کرده‌اند. نتایج تحقیق مشترک سازمان عفو بین‌الملل و بنیاد حقوق بشری عبدالرحمان برومند حاکی از آن است که قوه قضایی جمهوری اسلامی ایران تنها در دو ماه میلادی گذشته (ژانویه و فوریه) حکم اعدام دست کم ۹۴ نفر را به اجرا گذاشته و هم‌چنان به نقض حق حیات انسان‌ها ادامه می‌دهد. بنا بر گزارش نهادهای بین‌المللی، ایران از لحاظ شمار اعدام‌های شهروندان به تناسب جمعیت، رتبه نخست را در دنیا دارد (دویچه وله فارسی، ۱۲ اسفندماه ۱۴۰۱).

حسین امیرعبداللهیان وزیر امور خارجه دولت ابراهیم ریگی جنایت کار، همچون سلف خویش جواد ظریف، در نشست عادی شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد و نیز در مصاحبه اخیرش با کریستین امان‌پور، گزارشگر شبکه خبری آمریکایی سی‌ان‌ان، وجود تعرض و تجاوز در زندان‌ها و کشتار در خیابان‌ها را منکر شده است.

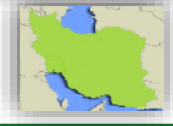
به گزارش سحام‌نیوز، ۱۱ اسفندماه ۱۴۰۱، خانم نگیس محمدی، شخصیت فعال و پیگیر در امر حقوق بشر و سخنگوی کانون مدافعان حقوق بشر ایران، در نامه‌ای از زندان اعلام کرد که حاضر به ادای شهادت درباره تعرض به زندانیان است. او در واکنش به دروغ‌های بی‌پروا در سخنان وزیر امور خارجه دولت ریگی در نشست عادی شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، می‌گوید: "من به‌عنوان هم‌بندی و شاهد در دو مورد تعرض جنسی فیزیکی و شکنجه جسمی، حاضر به ادای شهادت در هر مکانی هستم... مردم ایران شاهد گسترده‌ترین سیاست‌های سرکوب‌گرانه دولتی و نقض حقوق بشر هستند. دروغ بودن ادعاهای امیرعبداللهیان واضح و آشکار است و نیازی به اقامه دلیل و ارائه مستندات نیست." خانم محمدی در دو دهه اخیر یکی از افشاکنندگان سیاست‌های ضدانسانی حکومت اسلامی بوده و از اعدام‌ها، شکنجه‌ها، احکام سنگین زندان برای فعالان سیاسی و حقوق بشری و وضعیت داخل زندان‌ها برای مردمش و جهان‌بین خبر داده است، و او نیز همچون دیگر زنان و مردان شجاع زندانی هزینه استقامت و پایداری و افشاگری‌های خود را با سال‌ها در زندان بودن می‌پردازد.

در جریان بازداشت گسترده معترضان در شش ماه گذشته، گزارش‌هایی متعددی از تجاوز و تعرض مأموران حکومتی به زنان و حتی مردان جوان در زندان‌ها منتشر شده است.

حزب توده ایران، جنایت هولناک حکومت جمهوری اسلامی در شکنجه‌کردن و کشتن ابراهیم ریگی و آزار و اذیت، تعرض و تجاوز به زندانیان را به‌شدت محکوم می‌کند. تردیدی نداریم که

ادامه در صفحه ۵

تأملی بر رویدادهای ایران



تجمع‌های اعتراضی ۱۶ اسفندماه در اعتراض به مسموم کردن دانش‌آموزان از سوی رژیم در مقابله‌اش با خیزش مردمی!

به‌دنبال فراخوان شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان در اعتراض به مسمومیت گسترده دانش‌آموزان، تهاجم به محیط مدارس و خوابگاه‌های دانشجویی و نیز حراج اموال عمومی و فروش مدارس در قالب طرح "مولدسازی"، تجمع‌های اعتراضی‌ای در بسیاری از شهرهای کشور و در برابر ادارات آموزش و پرورش آن‌ها برگزار شد. در برخی شهرها گزندگان امنیتی، لباس شخصی‌ها، و گارد سرکوب با پرتاب گاز اشک‌آور به تجمع‌های اعتراضی مسالمت‌آمیز یورش بردند و تعدادی از معترضان را دستگیر کردند. بنابر گزارش‌های منتشر شده، با وجود یورش مأموران امنیتی، آموزگاران همراه با خانواده‌های دانش‌آموزان در شهرهای مشهد، اصفهان، شیراز، اهواز، اردبیل، همدان، ساری، کرج، جلفا، کاشمر، قزوین، زنجان، سنج، سقز، مریوان، البرز، بوشهر، آبادان، الیگودرز، هرسین، نورآباد مسنی، و شهرهای دیگر تجمع‌های اعتراضی را توانستند برگزار کنند. تجمع‌کنندگان معترض، حاکمیت و دستگاه‌های امنیتی و قضایی را مسئول حفظ جان شهروندان به‌ویژه دانش‌آموزان اعلام کردند. در پلاکاردهای گوناگون این تجمع‌ها نوشته شده بود: نه امنیت شغلی، نه امنیت روحی، نه امنیت برای اعتراض به اختلاس، تورم، گرانی، فقر، بیکاری، تبعیض، معیشت، منزلت، و سلامت.

در بیانیه پایانی تجمع اعتراضی ۱۶ اسفندماه شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران از حاکمیت خواسته شد به حس دانش‌آموزان در کانون‌های اصلاح و تربیت پایان دهد و معلمان دانش‌آموزان زندانی را آزاد کند؛ دانش‌آموزان و دانشجویان ستاره‌دار، زندانی و معلمان اخراج شده، تبعید شده، منفصل از خدمت و زندانی را به کلاس‌های درس برگرداند. شورای هماهنگی استفاده از هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری به‌مثابه دستگاه سرکوب علیه کارکنان و کارگران، و استفاده از کودکان برای تحقق اهداف جناحی، سیاسی را به‌شدت محکوم کرد. شورای هماهنگی به حاکمیت هشدار داد تا زمانی که خواسته‌های حداقلی ما محقق نشود اعتراضات ما با قدرت بیشتر و متحدرتر از همیشه ادامه خواهد داشت. علاوه بر یورش به تجمع‌های اعتراضی سراسری ۱۶ اسفندماه، مزدوران رژیم به کارگران اعتصابی در پتروشیمی عسویه نیز یورش بردند و تعدادی از کارگران را بازداشت کردند. تعداد دقیق بازداشت‌شدگان اعلام نشده است. با تداوم اعتراض‌ها و امکان گسترش آن سران رژیم و دستگاه‌های امنیتی با چالش‌هایی جدی روبرو هستند و در صدد مهار و کنترل اوضاع با ایجاد فضای رعب و انجام مانورهای فریبکارانه برآمده‌اند.

در شکنجه گاه‌های جمهوری اسلامی چه می‌گذرد؟

روز جمعه ۵ اسفندماه مأموران حکومت جهل و جنایت جنازه ابراهیم ریگی، جوان ۲۴ساله دانشجوی انصرافی رشته پزشکی را درحالی که آثار شکنجه بر سر، صورت، و اعضای بدن او آشکار بود از کلانتری ۱۲ شهر زاهدان بیرون بردند.

ریگی در جریان وقایع جمعه خونین زاهدان دانش و تجربه خود را در خدمت مداوای هم‌وطنان مجروح خود گذاشته بود. او در روز ۲۱ مهرماه به "جرم" خدمت به مردم و کمک به مجروحان تظاهرات اعتراضی دستگیر و روانه زندان شد. اما ادامه مبارزات دلیرانه مردم بلوچستان موجب آزادی او پس از تحمل سه ماه زندان شد. روز چهارشنبه ۳ اسفندماه او را برای بار دوم دستگیر کردند و به قتلگاه

ادامه نگاهی به رویدادهای ایران...

خون‌های ریخته‌شده در همه این سال‌ها، آتشی را شعله‌ور خواهد کرد که پایه‌های استبداد را خواهد سوزاند و بساط رژیم فقیه را هم‌چون رژیم شاهی برخواهد چید. فقط با تشدید مبارزه و گسترش جنبش اعتراضی مردمی بر ضد جنایتکاران حاکم می‌توان به حذف کامل رژیم ولایت فقیه از قدرت سیاسی ایران امید داشت و جمهوری‌ای ملی و دموکراتیک برقرار کرد. حزب توده ایران خواهان توقف احکام اعدام و آزادی همه زندانیان سیاسی، عقیدتی و مدنی است.

اوضاع کنونی ایران و چگونگی گسترش مهاجرت بحران آفرین



به گزارش روزنامه شرق، ۱۰ اسفندماه ۱۴۰۱، دکتر حسین ابراهیمی‌مقدم، پزشک متخصص قلب و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، می‌گوید:

"یک‌چهارم پزشکان ما به ایالات متحده آمریکا و اروپا مهاجرت کرده‌اند که رقم وحشتناکی است و به‌راحتی نمی‌توانیم از این بحران گذر کنیم." دکتر علی جواهرفرروش‌زاده، رییس سازمان نظام پزشکی اهواز، نیز هفته گذشته گفته بود: "مهاجرت پزشکان اهواز به عمان، بحرین، قطر و اروپا در ماه‌های اخیر رشد چشمگیری داشته است. طی یک سال گذشته، روزانه برای ۱۰ تا ۲۰ نفر از کادر درمانی اهواز گواهی مهاجرت صادر می‌شود." افزون بر این، دکتر مؤید علویان، رییس هیئت‌مدیره نظام پزشکی تهران، اظهار داشت: "مهاجرت پزشکان ایرانی در یک سال گذشته هزار درصد رشد داشته است. آمار کسانی که برای گرفتن تأییدیه به نظام پزشکی مراجعه کرده‌اند از چهارصد نفر در سال گذشته و به بیش از چهار هزار و دویست مهاجر در سال جاری رسیده است [همان]."

بحران مهاجرت هزاران نفر از کارکنان بخش بهداشت و درمان کشور از جمله پنج‌هزار پزشک طی دو سه سال اخیر، موجب نگرانی شدید جامعه درباره سلامت شهروندان شده است. رصدخانه مهاجرت ایران که نهادی پژوهشی در زمینه تحلیل داده‌های مهاجرتی است، در سال‌های اخیر گزارش‌هایی متعدد در این‌باره منتشر کرده است. در تازه‌ترین گزارش این نهاد آمده است: "طی دو سال گذشته، مهاجرت تحصیل‌کردگان در ایران سرعت گرفته و [این عده] با توجه به وخامت اوضاع اقتصادی و اجتماعی و فشارهای سیاسی از کشور مهاجرت کرده‌اند." وضعیت اقتصادی نامطلوب، فرار گرفتن جامعه در فشار و تحمیل عقایدی قرون‌وسطایی در همه زمینه‌ها، بحران‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و سیاست‌های ضد مردمی و ویرانگر رژیم "ولایت فقیه" موجب مهاجرت سرمایه‌های انسانی کشور شده است. همراه با مهاجرت تحصیل‌کرده‌ها، عده زیادی از میان نیروی کار ماهر و غیرماهر در جست‌وجوی کار و دورنمای آینده‌ای بهتر برای خود و خانواده‌هایشان، به کشورهای پیشرفته صنعتی مهاجرت می‌کنند. استادان دانشگاه‌ها، پزشکان، مهندسان، تکنیسین‌ها، پژوهشگران رشته‌های علمی و فنی، و بسیاری دیگر از نیروهای انسانی- ملی کشور، با وجود این‌که می‌توانستند در وضعیتی دیگر در داخل ایران نقشی چشمگیر در توسعه ملی داشته باشند، جذب بازار کار کشورهای دیگر می‌شوند. چنان وضعیتی بر ایران حاکم گردیده است که علاوه بر نیروهای متخصص بسیاری از دیگر هم‌وطنان ما به‌علت برخورداری نبودن از حقوق انسانی‌شان و امکان‌های لازم برای حتماً زندگی‌ای معمولی و نداشتن امید به زندگی و آینده خود و فرزندان‌شان، تن به مهاجرت ناخواسته می‌دهند. یکی از دلایل‌های این مهاجران برای مهاجرت این است که امیدی به بهبود وضعیت ندارند، چنان‌که برای اکثر مردم کشورمان نیز روشن شده است که رژیم توان حل یا کاهش بحران‌های کنونی جامعه را ندارد. البته برای اهل نظر روشن است که هرگونه تحول بنیادی در جامعه ایران به درهم‌شکستن تسلط سرمایه‌داری تجاری بوروکراتیک انگلی و غارت‌گر وابسته است. با شدت پیدا کردن تضاد میان دیکتاتوری حاکم و خواست‌های بر حق اکثریت جامعه، اکنون حل

آن به‌نفع مردم عاملی مرکزی و تعیین‌کننده در تحولات کشور است. سیاست ترور و سرکوب جنبش مردمی که در ماه‌های اخیر بیش از پیش آشکار شده است به تشدید ناراضی توده‌های مردم منجر شده است. تشدید ناراضی‌ها واکنش‌هایی متفاوت به‌همراه دارد که از جمله آن‌ها افزایش مهاجرت‌ها از سوی متخصصان، پزشکان، افراد دارای تحصیلات عالی، جوانان علاقمند به تحصیلات عالی، و برخی از مردم عادی بوده است.

وضعیت ناگوار معیشت زنان سرپرست خانوار

"شمار بزرگی از زنان سرپرست خانوار به‌دلیل اعمال تبعیض جنسیتی- طبقاتی مجبور به کار در مشاغل کاذب مانند دست‌فروشی و نظایر آن هستند. تأمین شغل مناسب، مزد عادلانه، و پوشش بیمه خدمات‌درمانی برای آنان و خانواده‌هایشان از اولویت‌های بی‌درنگ مبارزه بر ضد سیاست‌های نولیبرالی رژیم است. در تضمین و تأمین حقوق زنان سرپرست خانوار نباید تعلل شود."

پیامدهای مخرب سیاست تعدیل ساختاری که مقررات زدایی، برون سپاری وظایف دولت، و خصوصی‌سازی از ارکان آن است، زندگی کارگران و زحمتکشان میهن‌مان از جنبه‌های گوناگون و خیم‌تر و فاصله طبقاتی بین فقیرترین و ثروتمندترین طبقه و لایه‌های جامعه ما بیش از گذشته شده است. کودکان و زنان قربانیان نخست اقتصادی هستند که با دستان جلادی مانند ابراهیم رئیسی جراحی شده است. بنابر آمار رسمی کشور، تعداد زنان سرپرست خانوار همچنان رو به‌افزایش است. این زنان به‌طورعمده در شغل‌هایی کاذب مانند دست‌فروشی واداشته شده‌اند. آن دسته از زنان سرپرست خانوار که در واحدهای صنعتی و خدماتی به‌کار اشتغال دارند عمدتاً در کارگاه‌هایی کم‌تر از ده نفر که از شمول قانون کار خارج است ناگزیر به کار کردن هستند. این زنان کارگر حتا از دستمزد مصوبه شورای عالی کار، حق بیمه، و حق بازنشستگی- باوجود همه نواقص آن‌ها- به‌کلی محرومند.

زنان سرپرست خانوار با حمایت‌هایی ناچیز که به‌هیچ‌وجه پاسخگوی نیاز واقعی و شایسته زندگی آنان نیست، با رنج و مشقت بسیار بار سرپرستی خود و خانواده را یک تنه به‌دوش می‌کشند. محروم بودن از مسکن مناسب، برخورداری نبودن از خدمات تأمین اجتماعی و درمانی رایگان و وضعیت بسیار ناگوار معیشت، معضله‌های جدی‌ای هستند که رژیم ارتجاعی حاکم بر میهن ما هدفمند در راستای انباشت سرمایه با آن‌ها مردم ما و به‌ویژه زنان لایه‌های محروم و زنان سرپرست خانوار را به‌چالش طلبیده است. بیشتر زنان سرپرست خانوار اجاره‌نشین‌اند و در حاشیه کلان‌شهرها در وضعیتی دشوار همراه با رخ دادن حادثه‌هایی که امنیت اجتماعی و فردی‌شان را تهدید یا به‌خطر می‌اندازند زندگی می‌کنند. این زنان باید سهم زیادی از درآمد ناچیزشان را صرف هزینه سرپناهی کنند که کیفیتی بسیار نازل دارد. امید به بهبود اوضاع و اجرای وعده‌های بی‌پشتوانه از سوی رژیم ورشکسته با نگاهی قرون‌وسطایی و ستیزه‌جو به مطالبات عدالت‌جویانه زنان میهن ما، امیدی است بس عبث. دگرگونی و تحقق بخشیدن به زندگی‌ای شایسته در حق زنان سرپرست خانوار، فقط با اتحاد و مبارزه مشترک امکان‌پذیر است. زنان سرپرست خانوار باید از حقوق برابر با دیگر زحمتکشان کشور برخوردار شوند. باید به تبعیض جنسیتی- طبقاتی در حق آنان پایان داده شود. کار، مسکن، و زندگی شایسته حق همه زحمتکشان از جمله زنان سرپرست خانوار است.

ادامه ضرورت اتحاد عمل برای گذار از ...

خطرناک کنونی جهان ناشی از سیاست‌های جنگ‌افروزان و نظامی‌گرایانه آمریکا، و سیاست‌های ماجراجویانه جمهوری اسلامی ایران، بی‌تردید امر دفاع از صلح نیز یکی از هدف‌های اساسی است که بدون آن نمی‌توان دگرگونی‌های بنیادین ضرور در ایران را عملی کرد. تجربه جنگ هشت ساله ایران و عراق و تحولات بعد از آن مؤید این مدعاست. از این رو، حزب توده ایران همواره از سیاست‌های تنش‌زدایی در خاورمیانه و تأمین استقلال و حاکمیت ملی ملت‌ها حمایت می‌کند.

ایران بار دیگر در مقطع سرنوشت‌سازی قرار گرفته است. نیروهای مترقی و ملی، به‌ویژه نیروهای چپ و هوادار سوسیالیسم، در این لحظه حساس می‌توانند و باید سهمی برجسته و محوری در سمت‌گیری و هدایت روند تحولات آینده کشور داشته باشند. گام برداشتن این نیروها در راه اتحاد بر گرد هدف‌های مشخص حداقلی ولی بنیادی انقلاب ۵۷ بسیار مهم و مؤثر خواهد بود.

ادامه ضرورت اتحاد عمل برای گذار از ...

داخلی و هم در امور خارجی، کشور را با خطرهای بسیار جدی و فزاینده‌ای روبه‌رو کرده است. این روند بسیار مخرب، که آینده مردم را به ورطه پُرخطری کشانده است، در صورت ادامه دیکتاتوری مذهبی کنونی متوقف نخواهد شد. به‌علاوه، می‌بینیم که انواع دست‌اندازی‌ها از خارج، به‌ویژه تحمیل تحریم‌های مالی-بانکی و تجاری خزانه‌داری آمریکا، اثری ویرانگر بر زندگی مردم داشته است.

واقعیت مسلم آن است که پس از جنبش‌های اعتراضی چند سال گذشته، به‌ویژه آغاز اعتراض‌های گسترده از شهریور ۱۴۰۱ و اوج‌گیری خیزش مردمی بر گرد شعار "زن، زندگی، آزادی"، رابطه و تقابل جامعه با دیکتاتوری حاکم وارد مرحله نوینی شده است. مهم آنکه همراه با برجسته شدن شعار "زن، زندگی، آزادی" و گسترده شدن مبارزه مردمی با قوانین واپس‌گرا و ضد زن حکومت اسلامی، در بخش‌های بزرگی از جامعه شاهد تلفیق خواست‌های آزادی‌خواهانه و صنفی-اقتصادی بوده‌ایم.

خیزش‌های اعتراضی گسترده در سال‌های اخیر بی‌تردید ضربه‌های سنگین و تعیین‌کننده‌ای به دیکتاتوری ولایتی وارد کرده است. امروزه، مشخص است که جامعه از خط قرمزهای دستگاه تبلیغاتی و بازوهای سرکوب حکومتی عبور کرده و فرصت‌های ارزشمندی برای اتحاد عمل سیاسی و سازمان‌دهی برای ارتقای سطح مبارزه ضد دیکتاتوری فراهم شده است. اما با گذشت هر روز، بر اثر تهدیدهای فزاینده در داخل و از خارج کشور، و بحران‌های چندوجهی مداوم و حل‌نشده، وضعیت کلی کشور به‌سوی مرحله‌ای بسیار خطرناک سوق می‌یابد. این وضعیت بسیار بحرانی و خطرناک می‌تواند کشور را به‌سوی برخوردهای نظامی ویرانگر بکشاند.

در "نامه مردم" ۱۰ مرداد ۱۴۰۱، حزب ما با در نظر گرفتن نقش اصلی حکومت ولایت فقیه و دخالت‌ها و دست‌اندازی‌ها از خارج در ایجاد وضعیت بحرانی خطرناک کنونی، به پنج واقعیت اساسی اشاره کرد. با توجه به تجربه ارزنده جنبش اعتراضی "زن، زندگی، آزادی"، برای رسیدن به درکی مشترک از شرایط مشخص کنونی و همکاری‌های عملی بین نیروهای مترقی، چپ، ملی، و دموکرات در راه ایجاد "جبهه آترناتیو دموکراتیک و عدالت‌جویانه مورد اعتماد جنبش مردمی"، در نظر داشتن این واقعیت‌ها می‌تواند مفید واقع شود:

۱) سران حکومت، و در راس آنها ولی فقیه، مجموعه جناح‌های گوناگون قدرت، کارگزاران حکومت، و سپاه پاسداران "نظام" مسئول مستقیم و اصلی وضعیت کنونی کشورند. فارغ از اینکه چه کسی و کدام جناح حکومتی رئیس‌جمهور یا رئیس مجلس یا رئیس هر نهاد دولتی این حکومت اسلامی باشد، قدم‌های ضروری و مؤثر در مسیر تأمین منافع اکثریت مردم، یعنی زحمتکشان و تهی‌دستان، برداشته نخواهد شد. حفظ و گسترش منافع کلان سرمایه‌داران، که نظام سیاسی به آنان متکی است، اجازه ایجاد تغییرهای بنیادی و مردمی در اقتصاد سیاسی ناعادلانه موجود را نخواهد داد. در نتیجه، پاسخ حکومت ضد مردمی جمهوری اسلامی به خواست‌های مبرم و پایه‌ی مردم برای تأمین زندگی شایسته، تا کنون چیزی جز سرکوب و بازداشت معترضان و فعالان صنفی-مدنی نبوده است.

۲) تحریم‌های مالی-بانکی و تجاری آمریکا اثری بسیار مخرب بر گردش اقتصادی کشور داشته و در نتیجه فشار مضاعفی بر زندگی دشوار مردم آورده است. توان اثرگذاری کمرشکن این سیاست‌های امپریالیستی آمریکا برآمده از سه دهه اجرای برنامه‌های نولیبرالی در حکومت ارتجاعی ایران است که اقتصاد واقعی ملی را از درون ضعیف و آسیب‌پذیر کرده و باعث شده است که خزانه‌داری آمریکا بتواند آن را به گروگان خود درآورد. با ادامه وضعیت فعلی منافع ملی و حق حاکمیت ایران همچنان از جانب آمریکا و دیگر قدرت‌های امپریالیستی تهدید خواهد شد.

۳) تکرار آنچه زیر شعار توخالی و فریبکارانه "اقتصاد مقاومتی" علی‌خامنه‌ای مطرح شده، با شعار دروغین "سیاست‌های مردمی" ابراهیم رئیسی یا با حواله دادن حل مشکلات به پهلو روابط با همسایگان، باز هم اثر چندانی در بهبود و سلامت اقتصاد کشور و وضعیت ناگوار معیشت مردم نخواهد داشت، زیرا مشکل بنیادین و عامل ریشه‌ی، ماهیت حکومت ولایتی و عملکرد اقتصاد سیاسی ناعادلانه آن است.

۴) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، که بر اساس توسعه برنامه‌های هسته‌ی ضد ملی و ماجراجویانه و فعالیت‌های برون‌مرزی و مداخله‌گرانه سپاه تنظیم شده، در مجموع با شکست مواجه شده و فقط به

نمی‌توان و نباید اتحاد عمل نیروهای سیاسی و مبارزه برای گذار از دیکتاتوری اسلامی حاکم را با تعریفی ناکامل و مبهم، صرفاً به امر جمهوری خواهی محدود کرد. بی‌توجهی این‌گونه اتحادها یا ائتلاف‌های سیاسی به دیگر جنبه‌های مهم در مبارزه ضد دیکتاتوری، از جمله مقابله با سیاست‌های مداخله جویانه کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی منطقه، در نهایت به ائتلاف وقت و به حرکت‌هایی ضعیف و کم‌اثر در سطح جامعه منتهی خواهد شد.

افزایش تنش‌ها انجامیده است. برخلاف گرافه‌گویی‌های خامنه‌ای و مانورهای نمایشی دولت ابراهیم رئیسی در عرصه بین‌المللی، به‌ویژه در مذاکرات برجام، این مانورهای سیاسی توان جبران خسارت‌های مادی و سیاسی برآمده از تحریم‌های آمریکا را ندارد. سیاست خارجی حکومت ولایتی در ارتباط با برجام، در دولت کنونی، با بن‌بست و آشفتگی نظری و عملی روبه‌روست و امکان تحقق وعده رئیسی در رفع اثر تحریم‌های آمریکا هر روز ضعیف‌تر می‌شود.

۵) در نبود آترناتیو سیاسی مترقی و ملی در برابر دیکتاتوری ولایتی، وضعیت موجود سیاسی و بحران‌های چندوجهی اقتصادی-اجتماعی کنونی ادامه خواهد داشت. بدون فشار سیاسی مردمی سازمان‌یافته نمی‌توان این حکومت ارتجاعی و انحصارطلب را به عقب‌نشینی واداشت، و تغییر اساسی خودبه‌خودی در واقعیت‌های پیش‌گفته ایجاد نخواهد شد.

فعالیت‌های نمایشی و نقش مخرب "اپوزیسیون" دل‌پسته به حمایت محافل امپریالیستی راه، که با امکانات وسیع مالی و رسانه‌ی برای جا انداختن ایده "ته" گفتن به انقلاب ضد دیکتاتوری ۵۷ و نقی هدف‌های مردمی آن تلاش می‌کند، باید به واقعیت‌های پیش‌گفته افزود.

مجموع این واقعیت‌ها از یک سو نشان می‌دهد که همه عرصه‌های زندگی اکثر مردم- یعنی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان- به‌ویژه معیشت آنها، به تباهی کشانده شده و شکاف عمیق و گسترده‌ای بین آنان و دیکتاتوری حاکم ایجاد شده است. از سوی دیگر، روشن است که در صورت ادامه دیکتاتوری ولایتی، روزنه امیدی برای رفع بحران‌های کمرشکن اقتصادی-اجتماعی وجود نخواهد داشت. بنابراین، اکنون زمینه عینی و فرصت ارزنده‌ای برای بسیج کردن نیروهای سیاسی و اجتماعی بر محور خواست‌های آزادی‌خواهانه و عدالت‌خواهانه اکثر مردم و ضربه زدن به حاکمیت مطلق ولایت فقیه و عقب‌نشاندن و سرانجام حذف آن فراهم شده است. از این رو، نمی‌توان و نباید اتحاد عمل نیروهای سیاسی و مبارزه برای گذار از دیکتاتوری اسلامی حاکم را با تعریفی ناکامل و مبهم، صرفاً به امر "جمهوری خواهی" محدود کرد. بی‌توجهی این‌گونه اتحادها یا ائتلاف‌های سیاسی به دیگر جنبه‌های مهم در مبارزه ضد دیکتاتوری، از جمله مقابله با سیاست‌های مداخله جویانه کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی منطقه، در نهایت به ائتلاف وقت و به حرکت‌هایی ضعیف و کم‌اثر در سطح جامعه منتهی خواهد شد. بار دیگر باید تأکید کرد که حذف کردن منافع اقتصادی و طبقاتی زحمتکشان از برنامه مبارزه ضد دیکتاتوری نیروهای چپ و عدالت‌خواه، به‌ویژه نادیده گرفتن رابطه "نظام" سیاسی حاکم با عملکرد اقتصاد سیاسی به‌غایت ناعادلانه‌اش، خطر لغزش به سمت اپوزیسیون راست‌گرا و همکاری تک‌وجهی با آن را در خود می‌پروراند.

همچنین، طرح کردن شعارهای ذهن‌گرایانه مانند برپایی شوراهای کارگری یا آترناتیو سوسیالیستی در این مرحله کمکی به مبارزه ضد دیکتاتوری نمی‌کند، زیرا که در شرایط عینی و ذهنی کنونی، طبقه کارگر و نیروهای سیاسی چپ کشور در موقعیتی نیستند که بتوانند این‌گونه شعارها را در این مرحله عملی کنند.

روند جنبش‌های اعتراضی اخیر و افزایش آگاهی اجتماعی در مورد منافع طبقاتی زحمتکشان، در کنار مبارزه فداکارانه بخش عظیمی از جوانان کشور بر گرد شعار "زن، زندگی، آزادی"، نشانه‌هایی امیدبخش‌اند که در پیوند با همکاری بازوهای سیاسی جنبش و سازمان‌دهی جنبش مردمی، اثری تعیین‌کننده در تحولات آتی کشور خواهند داشت. حزب توده ایران معتقد است که راه برون‌رفت کشور از وضعیت بحرانی کنونی، از مسیر برچیدن دیکتاتوری مذهبی حاکم و فراهم شدن زمینه برای دگرگونی‌های بنیادین دموکراتیک در سطح ملی می‌گذرد. گذار از دیکتاتوری به سوی مرحله تحول ملی و دموکراتیک مستلزم تغییر توازن نیروهای اجتماعی به‌سود جنبش مردمی برای پیروزی در مبارزه برای حذف کامل حکومت مذهبی کنونی است. به اعتقاد ما، همراه با این مبارزه ضد دیکتاتوری، مبارزه افشاگرانه با آن بخش از "اپوزیسیون" وابسته به قدرت‌های خارجی نیز ضروری است که با تابلوی موهوم و فریبکارانه "سلطنت انتخابی" نقش مخربی در مبارزه ضد دیکتاتوری کنونی ایفا می‌کند.

چهار دهه پس از انقلاب ۵۷، با وجود تغییرهای مشخصی که از آن زمان تا کنون صورت گرفته است، کشور ما هنوز هم در مرحله گذار از دیکتاتوری و ضرورت اجرای دگرگونی‌هایی است که هم‌زمان بتواند سه هدف اساسی آن انقلاب، یعنی "استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی" را عملی سازد. با توجه به

تجربه کشورهایی مانند عراق و افغانستان، اوضاع

ادامهٔ اعلامیهٔ تشکیلات دموکراتیک زنان ...

محسوس اند، این روز همبستگی مبارزاتی را شادباش می‌گوییم و برای مبارزهٔ عادلانهٔ زنان ایران و جهان آزادی موفقیت داریم. روز جهانی زن روزی خاص برای بزرگداشت مبارزهٔ زنان در سراسر جهان بر ضد تبعیض جنسیتی است. در این روز، نیروهای مترقی و آزادی‌خواه جهان از جنبشی یاد می‌کنند که کلارا زتکین و دیگر فعالان جنبش کارگری و کمونیستی در چنین روزی تاریخی در اوایل قرن بیستم شکل دادند. آن جنبش دنیای کهنه و واپس‌گرای نگاه به زن به‌مثابه کالا را به چالش کشید تا سیمای جهان را دگرگون و انسانی سازد.

از بزرگاری نخستین روز جهانی زن در ایران که به ابتکار جمعیت «پیک نسوان» در رشت در ۱۷ اسفند ۱۳۰۱ برگزار شد یک سده می‌گذرد. صد سال است که زنان ایرانی برای شکستن زنجیرهای ستم طبقاتی-جنسی و دست یابی به حقوق برابر مبارزه دلیرانه و مهمی را به پیش برده‌اند که سیمای جامعه استبداد زده و اسیر خرافات کشور ما را دگرگون کرده است. امروز زنان شجاع میهن مان با حرکت تاریخ ساز خود در حال دگرگون سازی و در هم ریختن پایه‌های مردسالارانه حاکم بر جامعه و به ثبت رساندن نقش خود در رقم زدن سرنوشت خود و قانون‌های ضد زن هستند. مبارزات زنان ایران بیشک الگویی برای کشورهای همسایه و دیگر کشورهای جهان درگیر با تبعیضات جنسی و جنسیتی خواهد بود.

زنان شجاع ایران امسال در حالی به استقبال روز جهانی زن می‌روند که جنبش فراگیر و مردمی «زن، زندگی، آزادی» «ضربه‌های سنگین و کاری بر پایه‌های حکومت استبدادی اسلام سیاسی وارد کرده است. زنان یکی از گردان‌های اصلی و از پیشگامان دلیر این مبارزه در ماه‌های اخیر بوده‌اند که همراه با دیگر نیروهای مردمی، صحنه‌های پرشوری از مبارزهٔ آزادی‌خواهانه و برابرطلبانه آفریده‌اند. تظاهراتی که در اعتراض به قتل حکومتی ژینا (مهسا) امینی، علیه گشت ارشاد و حجاب اجباری و با پیشتازی زنان جوان آغاز شد، به سرعت کل رژیم استبدادی حاکم را هدف گرفت. زنان جوان ایران برای نشان دادن مخالفت خود با پوشش اجباری و تحمیلی جمهوری اسلامی، روسری‌های خود را در آتش سوزاندند، گیسوان خود را بریدند، و با رقص جمعی در کنار آتش صحنه‌هایی پرشور و زیبا از مبارزهٔ مسالمت‌آمیز آفریدند که «قیام ژینا» نام گرفت و به یکی از بی‌نظیرترین بیکارها در تاریخ مبارزاتی زنان ایران و جهان فراروید.

اعتراض‌های دختران و زنان جوان در مدت کوتاهی پشتیبانی اقشار دیگر جامعه و به‌خصوص پسران جوان را به دست آورد و گسترش یافت. شعار «زن، زندگی، آزادی» به سرعت شعار محوری این جنبش شد و مهر و نشان خود را بر جنبش مردمی سراسر ایران زد. این جنبش، با شعار فراگیر «زن، زندگی، آزادی»، امروزه اثری برگشت‌ناپذیر بر تحولات سیاسی میهن ما به سود پیکار آزادی‌خواهی گذاشته است. جنبشی که با هدف گذار از حکومت استبدادی جمهوری اسلامی، علی‌رغم افت و خیزهایی که دارد، در مسیری بی‌بازگشت کام‌گذاشته است تا به پیروزی نهایی و برقراری دموکراسی و عدالت اجتماعی دست یابد.

جنبش «زن، زندگی، آزادی» «علیه خفقان و سرکوب‌های نهادینه و سازمان‌یافته رژیم تاریک‌اندیش حاکم در بیش از ۴۰ سال گذشته، و علیه تشدید ستم مضاعف بر زنان و سایر اقلیت‌های جنسی، ملی، و مذهبی است. این جنبش همچنین علیه هر نوع تمامیت‌خواهی و خودکامگی، چه در حوزهٔ خصوصی یا عمومی است. جنبش ضد استبدادی کنونی ایران خواهان دگرگونی بنیادی در بینش و کنش مردسالارانه و فرهنگ منحنط و پوسیده‌ای است که زنان را نه انسان‌هایی برابر حقوق، بلکه شهروندانی در مالکیت و قیومیت مردان می‌داند.

خیزش جاری در ایران تبلور و محصول چهار دهه مبارزهٔ شجاعانهٔ دختران و زنان جوان میهن ما با حجاب اجباری، تحقیر و فرودست‌انگاری، و سیاست‌های ضد مردمی اقتصادی و اجتماعی است که با تحمیل ستم مضاعف بر زنان، تلاش کرده است آنان را به شهروندان درجه دو تنزل دهد. زنان میهن ما در همهٔ این سال‌ها برای بازستاندن بنیادی‌ترین حقوق انسانی و اجتماعی خود تلاش فراوانی کرده‌اند. علی‌رغم سهم چشمگیر زنان در عرصه‌های علمی و فنی و رشد و پیشرفت در رشته‌های گوناگون، آنها سهم کمتری در اشتغال و مدیریت و جز آن دارند. علت آن است که قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران تبعیض علیه زنان در تحصیل و اشتغال را نهادینه کرده و امکان کسب استقلال اقتصادی زنان را با مشکل جدی مواجه کرده است. بر اساس تازه‌ترین آمارهای رسمی کشور، ۶۰ درصد زنان تحصیل کرده بیکارند و ۷۰ درصد نیز شغل و درآمد ثابتی ندارند. در بهار گذشته، نرخ

مشارکت اقتصادی زنان ۱۳٫۷ درصد گزارش شد که کمتر از یک پنجم میزان مشارکت اقتصادی مردان (۶۹٫۱ درصد) است.

رژیم جهل و ستم اسلام سیاسی در همهٔ سال‌های سیاه سلطه‌اش بر ایران تلاش کرده است که زنان را خانه‌نشین و جایگاه اجتماعی آنها را به فرزندآوری و مطیع و فرمانبر بودن محدود کند. ولی زنان و دختران شجاع

و جسور ایران به‌رغم همهٔ ممانعت‌ها و محدودیت‌هایی که در مقابل خود داشته‌اند، در عمل الگوی زندگی مطلوب اسلام‌گرایان حاکم را رد کرده و سبک زندگی مطلوب و دموکراتیک خود را به این رژیم واپس‌گرا تحمیل کرده‌اند. زنان و دختران ایران در بسیاری از میدان‌های علم و فن و فرهنگ و هنر، علی‌رغم میل ارتجاع حاکم، همچنان استوار و مصمم به‌پیش می‌روند و شجاعانه و با جدیت خواهان به‌رسمیت شناختن حقوق برابر خود هستند. زنان و دختران آزادهٔ ایران می‌خواهند که در مقام انسان برابر حقوق با بقیهٔ اعضای جامعه، از حقوق شهروندی و انسانی برخوردار باشند و حقوق انسانی آنها به‌علت جنسیت پایمال نشود.

زنان شجاع و مبارز ایران!

پشتیبانی جهانی از مبارزهٔ شجاعانه و اثرگذار شما، نقش بی‌بدیل شما را بر جنبش گستردهٔ مردمی ایران حک کرده است. در مقابل عزم راسخی که شما برای رهایی از بندهای استبداد و تاریک‌اندیشی نشان داده‌اید، هیچ نیرویی قادر به عقب راندن شما نخواهد بود. سرکوب و ارباب خشن و وحشیانهٔ مبارزهٔ مسالمت‌آمیز شما و دیگر نیروهای مردمی جنبش، تا کنون به کشته شدن بیش از ۵۰۰ نفر منجر شده است که بیش از هفتاد نفر آنان کودک و نوجوان بودند. کور کردن معترضان با شلیک گلوله‌های ساچمه‌ای، زندانی کردن ده‌ها هزار نفر، تجاوز و شکنجه و تحقیر، و اعدام‌های انتقام‌جویانه، نمی‌تواند حیات و بقای ننگین رژیم مذهبی را حفظ کند. یاد همهٔ جان‌باختگان اعتراض‌های چند دهه اخیر، و به‌ویژه یاد دختران جوانی مانند نداها، مهساها، نیکاه‌ها، ساریناها، و حدیث‌ها همیشه زنده و گرمی خواهد ماند و به پیکار زنان امید و انرژی خواهد داد.

زنان و دختران رزمندهٔ ایران!

رژیم واپس‌گرای جمهوری اسلامی سال‌ها است که علاوه بر تصویب و اجرای قوانین زن‌ستیز، برای ارباب و خانه‌نشین کردن شما به اسیدپاشی، همسرکشی و تشویق به کودک‌همسری و فرزندآوری متوسل شده است. مردم ستم‌دیده ما هفته‌ها است که شاهد ارتکاب جنایت دیگری به دست عوامل جمهوری اسلامی در خوابگاه‌ها و مدرسه‌های دخترانه در بسیاری از شهر ایران می‌باشند. اقدام ضد انسانی حملهٔ شیمیایی به نوجوانان میهن در درجهٔ اول برای ایجاد ترس و وحشت در میان دختران آزاده و انتقام‌گیری از حضور شجاعانهٔ آنان در جنبش «زن، زندگی، آزادی» سازمان داده شده است. این جنایت هولناک و نظام‌یافته با سرکوب خشن اعتراض‌های پدران و مادران دانش‌آموزان مسموم شده همچنان ادامه دارد.

ضد و نقیض گویی‌های سران حکومت دربارهٔ این حمله‌های سریالی شیمیایی که هر روز دامنهٔ وسیع‌تری پیدا می‌کند، از یک طرف نشان از وحشت رژیم سرکوبگر از شعله‌ور شدن آتش زیر خاکستر نارضایتی و شروع دوبارهٔ اعتراض‌ها دارد که این بار با مشارکت بیشتر اقشار و طبقات جامعه خواهد بود، و از سوی دیگر با هراس‌افکنی و ایجاد ترس و ناامنی در جامعه بزعم خود از دختران آزاده ایران و از خیزش «زن، زندگی، آزادی» انتقام می‌گیرد. تجربه نشان داده است که رژیم بچه‌گش جمهوری اسلامی برای حفظ پایه‌های متزلزل خود از ارتکاب هیچ جنایتی خودداری نمی‌کند. برای این رژیم جنایتکار و ضد مردمی، حفظ نظام از «واجب واجبات» است. تشکیلات دموکراتیک زنان ایران این جنایت هولناک و توطئه رژیم ولایت فقیه علیه کودکان و نوجوانان ایران و سرکوب وحشیانهٔ خانواده‌های نگران را قاطعانه محکوم می‌کند. ما نیز همراه خانواده‌ها

ادامه در صفحهٔ ۲



سیاست رژیم ولایت فقیه برای تعیین حداقل دستمزد چیست؟



و بعداً آزاد شدند. رژیم با نقض قوانین خودشی امضای تعهدنامه‌ای از سوی کارگران را در این مورد انتظار داشت، و در دنبال آن شش نفر از اعضای انجمن صنفی پالایشگاه‌های مختلف را نیز ممنوع‌الورود کرده است.

صورت مرتضوی، وزیر کار، به‌هدف ارزان‌سازی نیروی کار و برقراری نظام تازه برده‌داری، در گفتگویی با خبرگزاری ایسنا، ۱۳ اسفندماه، بر «تثبیت رکورد اشتغال در سال جاری» تأکید کرد و «تثبیت» [تثبیت] کوردهای دیگری در سال ۱۴۰۲ را وعده داد و افزود: «یک‌سری ظرفیت‌های خالی در کشور داریم که برای‌شان شاغل مناسب پیدا نمی‌شود و آموزش‌های لازم را ندیده‌اند که سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای بنا دارد در این زمینه ورود کند.» منظور مرتضوی از ورود سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای به ارائه آموزش‌های لازم ارائه به اصطلاح آموزش‌های لازم از طریق «طرح استاد شاگردی نوین» است. با گذشت زمان سیاست ارزان‌سازی نیروی کار در رژیم بسیار وحشیانه‌تر نیز گشته است. احمدی‌نژاد آغازگر سیاست برده‌داری «استاد-شاگردی» بود. اما دولت روحانی با تغییر نام «استاد-شاگردی» به «کارورزی» و پرداخت پولی بسیار اندک به این کارورزان، نوع مدرن برده‌داری را تدوین و اجرا کرد. در دولت رئیسی با تغییر نام «کارورزی» به «طرح استاد شاگردی نوین» و قطع پرداخت همان پول اندک، میزان استثمار نیروی کار را به طرز وحشیانه بالا برده است. به گزارش ۳۰ تیرماه ۱۳۹۷ خبرگزاری ایسنا، در طرح «کارورزی» دولت روحانی دانش‌آموزان دانشگاهی [لیسانسیه] ماهیانه ۲۰ درصد حداقل دستمزد یعنی معادل ۳۳۴ هزار تومان دریافت می‌کردند و برای تأمین بیمه مسئولیت مدنی به‌ازای هر کارورز رقمی معادل ۵۰ هزار تومان در سال توسط دولت پرداخت می‌شد. در صورتی که مطابق گزارش ۸ اسفندماه ۱۴۰۱ ایسنا، کارفرما آموزش‌های مهارتی را «به‌صورت رایگان» به کارآموز ارائه می‌دهد و کارآموز «مشمول بیمه و حقوق نمی‌شود.» رسانه مجلس به‌نام «خانه ملت»، با «فاجعه‌بار» خواندن تحقق تبصره ۱۸ قانون بودجه ۱۴۰۱ «که سهم به‌سزایی در اشتغال کشور دارد»، عملکرد دولت در تخصیص این بودجه را «صفر» خوانده بود. نشریه آمان امروز، ۱۳ اسفندماه، به‌نقل از «خانه ملت»، نوشت: «چرا از ۱۲۷ هزار میلیارد تومان اعتبار بند تبصره ۱۸، با وجود گذشت ۸ ماه از سال حتی یک ریال برای اشتغال تخصصی نیافته است؟» در این مورد روز ۵ دی‌ماه کارورزان پرستاری مشهد گفتند: «ما مجبور به تحمل شیفت‌های کاری کامل هستیم و تمام وظایف یک پرستار را به‌تمامی بر عهده داریم... اما از حقوق هیچ خبری نیست!»

در بیش از دو سال اخیر نمایندگان مجلس حذف دلالتان و پیمانکاران نیروی کار را با تصویب طرح «ساماندهی استخدام کارکنان دولت» به هزاران کارگر بدون کوچک‌ترین امنیت شغلی و دستمزد زیر خط فقر را وعده داده‌اند. درنهایت روز ۸ اسفندماه طرح فوق در مجلس تصویب شد اما سه روز بعد در ۱۱ اسفندماه ابراهیم رئیسی در مقابل کارگران صنعت نفت در بوشهر گفت: «رویکرد اتخاذ شده مبنی بر اینکه هم پیمانکار مورد حمایت قرار گیرد و هم پیمانکار کارگران را مورد حمایت قرار دهد.» این طرح علاوه بر تصویب در مجلس شورای نگهبان هم باید آن را تأیید و دولت نیز آن را ابلاغ کند. رسانه‌های ۱۴ اسفندماه کشور گزارش دادند احمد خاتمی، عضو شورای نگهبان، گفته است: «رئیس‌جمهور مخالف طرح است و معتقد است طرح ده‌ها هزار میلیارد تومان بار مالی دارد.» همچنین «کانون انجمن‌های صنفی کارفرمایان خدماتی سراسر کشور» به‌نیابت از دلالتان قدرتمند رژیم و در مخالفت با طرح سامان‌دهی، نامه‌ای به شورای نگهبان نوشته است. گرچه حذف دلالتان و واسطه‌ها هزاران میلیارد تومان را نصیب کارگران می‌کند و دولت با هزاران میلیارد تومان دیگر می‌تواند بخشی از معضل کسری بودجه را حل کند. ولی رژیم در وضعیت مقابله‌اش با جنبش «زن زندگی آزادی» قصد ندارد پایگاه طبقاتی‌اش یعنی دلالتان نیروی کار را حذف کند و با آن به سیاست تویبیرالی به ارزان‌سازی نیروی کار خاتمه دهد.

سیاست ارزان‌سازی نیروی کار برای حمایت از پایگاه طبقاتی و جذب سرمایه انحصارهای امپریالیستی همیشه در اولویت رژیم قرار داشته است. اما در دهه اخیر، به‌خصوص در دولت رئیسی و بعد از آغاز خیزش مردمی، برای تقویت انسجام پایگاه طبقاتی رژیم و حفظ حالت تهاجمی، آزادسازی مزد و غارت‌آموز ملی با طرح «مولدسازی» نیز در اولویت رژیم قرار گرفته است. بر اساس «قانون کار»، دستمزد تمام کارگران مشمول قانون کار از جانب شورای عالی کار باید تعیین گردد. با تورم سالیانه بالای صد درصدی برخی کالاهای خوراکی، دلار بالای ۵۰ هزار تومان، کاهش بی‌سابقه ارزش پول ملی و قدرت خرید زحمتکشان، افزایش لگام‌گسیخته هزینه‌های اجاره مسکن و دارو و درمان، دولت رئیسی برای دومین سال در لایحه بودجه ۱۴۰۲ افزایش دستمزد کارگران شاغل در دستگاه‌های اجرایی را فقط ۲۰ درصد تعیین کرده است. با وجود اعتراض شدید کارگران به این میزان افزایش دستمزد، مجلس در روز ۱۵ اسفندماه افزایش فقط ۲۰ درصدی دستمزد این کارگران را مصوب کرد.

درحالی که نشست‌های ماهانه شورای عالی کار برای تعیین حداقل مزد ۱۴۰۴ برگزار نشده‌اند و باوجود کاهش بی‌سابقه قدرت خرید زحمتکشان، وزیر کار با هرگونه خواسته‌ای برای ترمیم مزد و مستمری زحمتکشان مخالفت کرده است. چند ماه قبل از تعیین افزایش دستمزد به‌میزان ۲۰ درصد، بر اساس محاسبات تشکل‌های دست‌ساز رژیم خط فقر برای خانوار کارگری ۳/۳ نفره بیست میلیون تومان در ماه بوده است. اخیراً وزارت کار خط فقر در کلان‌شهرها را ۱۴/۷ میلیون تومان اعلام کرده است درحالی که بر پایه محاسبه‌های یک اقتصاددان خط فقر در تهران برای خانوار دو نفره ۳۲ میلیون تومان در ماه است. با این وصف، در حال حاضر دستمزد کارگران ۷ میلیون تومان در ماه برآورد می‌شود. در کنار افزایش قیمت گوشت قرمز تا کیلویی نیم میلیون تومان، در گزارش از مرکز آمار ایران در روز ۱۰ اسفندماه درصد افزایش قیمت بعضی اقلام خوراکی نسبت به ماه مشابه سال قبل آن‌ها عبارت بودند از: روغن نباتی مایع و جامد به‌ترتیب ۲۹۴ و ۲۸۲ درصد، پیاز ۲۲۲ درصد، ماکارونی ۱۴۰ درصد، تخم‌مرغ ۸۲ درصد، و بسیاری از اقلام دیگر نیز بیش از ۹۰ تا ۱۰۰ درصد. پس از اعتراض‌های زحمتکشان به برگزار نشدن نشست‌های شورای عالی کار برای تعیین دستمزد ۱۴۰۲، نشست ۱۱ اسفندماه شورای عالی کار با انتقاد از عددسازی‌های نمایندگان دولتی در مورد مبلغ سبد معیشت خانوار کارگری این نشست نیز بدون نتیجه پایان یافت. با اینکه جمعیت کشور طی عمر رژیم ولایتی افزایش یافته است، در سال‌های اخیر در تعیین مبلغ سبد معیشت میانگین اندازه خانوار کارگری کشور را از ۴ نفر به رقم فانتزیک ۳/۳ نفر کاهش داده‌اند. بنا بر مطالعات مرکز آمار، بُعد (اندازه) خانوار در روستا ۴ نفر و در شهر ۳/۳ نفر است. ازجمله علت‌های به‌توافق نرسیدن در مورد رقم سبد معیشت خانوار، اصرار نمایندگان دولتی به کاهش ۳/۳ نفر بُعد خانوار به ۳/۱۸ نفر در شهرها و ۳/۱۷ در روستاها بودند. مورد بعدی اختلاف، میزان کالری لازم روزانه برای هر فرد بود. یک فرد برای «زنده ماندن» به مصرف ۲۵۰۰ کالری در روز نیاز دارد. نمایندگان دولتی به کاستن این استاندارد حداقلی به ۲۳۰۰ کالری اصرار داشتند. در این نشست گروه کارفرمایی گزارشی دربارهٔ مزد منطقه‌ای ارائه داد. بر اساس گزارش ۱۵ اسفندماه رسانه‌ها، به‌رغم نزدیک شدن به آخر سال و احتمال حتا سرکوب تشکل‌های کارگری پذیرفته شده از جانب رژیم، وزارت کار با ارسال بخشنامه‌ای به استان‌های مختلف خواسته است «طی مذاکرات سه‌جانبه، با حضور تشکل‌های کارگری و کارفرمایی و نماینده دولت در استان، نرخ سبد معیشت استان را مشخص» و به مرکز ارسال کنند. بر اساس استانداردهای جهانی، سبد معیشت که مبنای تعیین حداقل دستمزد است باید حداقل ۱۰ تا ۱۵ درصد بالاتر از خط فقر رسمی باشد. نمونه‌ای از سرکوب تشکل‌های کارگری پذیرفته شده از جانب رژیم: کارگران پالایشگاه‌های دوازده‌گانه مجتمع گاز پارس جنوبی بعد از سال‌ها تلاش در یک سال اخیر توانستند یکی از سه تشکل قابل قبول رژیم یعنی انجمن‌های صنفی پالایشگاه‌های مجتمع گاز پارس جنوبی را تکمیل کنند. بعد از یک سال نامه‌نگاری‌ها و پیگیری‌های مطالبات خود برای اجرای کامل و دقیق طرح طبقه‌بندی و مشاغل، حل مشکل رانندگان استیجاری، بازگرداندن کارکنان ستادی و اداری به سیستم اقماری دوهفته کار- دو هفته استراحت و درنهایت، بالا بردن کیفیت خوابگاه‌ها و کمپ‌های کارگری، بی‌نتیجه ماند. کارگران قصد داشتند در اول اسفندماه تجمعی اعتراضی برای بیان خواسته‌های قانونی‌شان برگزار کنند که شب قبل از برگزاری تجمع، دو نفر از نمایندگان کارگران بازداشت

هانس مودرو، فرزند جمهوری دموکراتیک آلمان (۱۴۰۱-۱۳۰۷)

مردی که ناظر پایان مسالمت‌آمیز و در همان حال غم‌انگیز جمهوری دموکراتیک آلمان در قالب حکومتی سوسیالیستی در شرق آلمان بود / در ۱۰ فوریه ۲۰۲۳ / ۲۱ بهمن‌ماه ۱۴۰۱ در سن ۹۵ سالگی درگذشت. او پس از پایان حکومت سوسیالیستی به پیکار به‌خاطر طبقه کارگر در آلمان تازه متحد شده ادامه داد.

"کیت بارلو" در نوشتاری که در روزنامه "مورنینگ استار" منتشر شد، زندگی او را گرامی می‌دارد:

گزاره‌گویی نخواهد بود اگر بگوییم بسیاری از کسانی که هانس مودرو را می‌شناختند یا درباره‌اش شنیده بودند، همچون فرزند جمهوری دموکراتیک آلمان و نیز آخرین نخست‌وزیر آن کشور از او یاد می‌کنند. هنگامی که نازی‌ها به قدرت رسیدند، بر نسل او نفرت، فاشیسم، و جنگ سایه افکنده بود. او در حرفه تعمیرکار ماشین‌آلات آموزش دید. در روزهای پایانی جنگ برای خدمت در "تبدیل ملی" (Volkssturm)، سازمان شبه‌نظامی‌ای سراسری که هیتلر در سال ۱۹۴۴ / ۱۳۲۳ به‌راه انداخته بود، فراخوانده شد.

هانس در جنگ به‌دست ارتش سرخ اسیر و به شوروی برده شد. در آنجا در آموزشگاهی آموزش داده شد. در سال ۱۳۲۷ به شرق آلمان بازگشت، یعنی آن بخشی که پس از جنگ جمهوری دموکراتیک آلمان (GDR) یا به آلمانی DDR) شد. او دوباره در حرفه تعمیرکار ماشین‌آلات به‌کار پرداخت و به سازمان جوانان آلمان آزاد پیوست.

او به‌زودی به حزب اتحاد سوسیالیستی آلمان پیوست که در سال ۱۳۲۴ از اتحاد حزب کمونیست آلمان و حزب سوسیال دموکرات در منطقه جمهوری دموکراتیک آلمان آینده بنیان نهاده شد.

هانس مودرو در سال ۱۳۳۵ وارد پارلمان آلمان (Volkskammer) شد و تا پایان جمهوری دموکراتیک آلمان در آنجا باقی ماند. او هم‌راستا با وظیفه شغلی، سیاسی، و خانوادگی اش، در رشته اقتصاد تحصیل کرد و در سال ۱۳۴۴ از دانشگاه هامبولت برلین درجه دکترا گرفت.

دیتر، مودرو دبیر اول حزب اتحاد سوسیالیستی آلمان در درسدن شد. با وجود داشتن عضویت در کمیته مرکزی، در دفتر سیاسی آن عضویت نداشت، بنابراین تا رویدادهای پاییز ۱۳۶۸ هنوز شناخته شده نبود.

جمهوری دموکراتیک آلمان در سراسر تاریخ چهل ساله‌اش به کشوری بسیار توسعه‌یافته تبدیل شد. همراه با اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در اروپا در پیکار برای صلح و تسلیحات‌زدایی و پشتیبانی از کشورهای درحال رشد و همبستگی با جنبش‌های رهایی‌بخش ملی، جایگاهی والا به‌دست آورد.

در درون کشور، در سال‌های پیش از ادغام دو آلمان شرقی و غربی، روشن بود که رهبران جمهوری دموکراتیک آلمان پیوند خود را با واقعیت‌های زندگی روزمره مردم عادی از دست داده‌اند. شوروشوق حاصل از توصیه سیاست‌هایی که میخائیل گورباچف برای به‌دست گرفتن رهبری شوروی در سال ۱۳۶۴ ارائه می‌داد و کم‌تر کسی هم در آن زمان می‌توانست تصور کند که کار این همه تغییر به کجا خواهد کشید مورد حمایت قرار گرفت. رهبران جمهوری دموکراتیک آلمان به‌شدت نسبت به این سیاست‌ها بدبین بودند. حرکت‌های اعتراضی و فراخوان به جمهوری دموکراتیک آلمان برای بازتاب دادن دیدگاه‌های گورباچف آغاز شد. در ۲۶ مهرماه ۱۳۸۹ گسترش شتابان این خواست‌ها سبب برکناری اریش هونکر از رهبری دولت و حزب جمهوری دموکراتیک آلمان گردید. جایگزینی او از سوی اگون کورنر که از مدت‌ها پیش جانشین او شناخته می‌شد تا در اداره دولت دوام بیاورد با دشواری روبرو شد و پذیرفته نشد.

مطالبه برای برگزاری انتخابات جدید برای مجلس و پسرمان گشودن مرزهای جمهوری دموکراتیک آلمان به میان آمد. در ۱۸ آبان‌ماه ۱۳۶۸ مرزهای بین دو کشور به‌فرمان اگون کورنر باز شدند. چهار روز بعد دولت جمهوری دموکراتیک آلمان کناره‌گیری کرد.

مودرو در ۲۲ آبان‌ماه از سوی پارلمان با اکثریت قاطع به مقام نخست‌وزیری انتخاب شد. او دولتی جدید تشکیل داد تا اعتماد عمومی را بر اساس بهترین آرمان‌های جمهوری دموکراتیک آلمان تضمین کند. میزگردی متشکل از نمایندگان بخش‌هایی وسیع از لایه‌های گوناگون جامعه جمهوری دموکراتیک آلمان در ۲۷ اسفندماه ۱۳۶۸ برپا شد تا مودرو بتواند همدلی‌ای گسترده برای سیاست‌های خود پدید آورد و برای انتخابات مجلس آماده شود. پیامدهای باز شدن مرزها همچنان انگیز و تکان‌دهنده بود. شرکت‌ها با هدف

سوداگری همراه با رسانه‌های جمعی آلمان غربی وارد کشور شدند و بازارهای آلمان دموکراتیک را در چنگ خود گرفتند و حزب‌های آلمان غربی آن حزب‌هایی را که دیرزمانی همدست حزب اتحاد سوسیالیستی آلمان بودند (که کمی پیش از آن به حزب سوسیالیسم دموکراتیک تغییر نام داده بود) بلعیدند. ندای "ما همه باهم مردم هستیم" تبدیل به "ما همه باهم یک نفر هستیم" تبدیل شد. در آن زمان نیروهای واپس‌گرا از غرب روند گذار را به‌دست گرفته بودند و برای اتحاد آلمان فشار می‌آوردند.

با تقسیم آلمان پس از جنگ، نیروهای متفقین شامل ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه، و اتحاد جماهیر شوروی ناگزیر بودند در هر روندی از ادغام شرکت کنند. غرب از وضعیت آسیب‌پذیر اقتصاد شوروی سود جست و به‌این ترتیب گورباچف با ناتوانی (یا نداشتن تمایل) برای ادامه پشتیبانی از جمهوری دموکراتیک آلمان، سرنوشت آن را رقم زد.

مودرو با درک آنچه در پیش جریان داشت پیشنهادهایی برای روند یکپارچگی مطرح کرد به‌ویژه اینکه آلمان از نظر نظامی می‌بایست همیشه موضعی بی‌طرفانه داشته باشد. در پایان جنگ جهانی دوم، قدرت‌های متحد (متفقین) پیمان بستند که دیگر هرگز جنگی از خاک آلمان آغاز نشود. چنین پیمانی باید در نظر گرفته می‌شد. صلح و خلع سلاح باید سنگ‌بنای هر اتحادی قرار می‌گرفت. دیتر آشکار شد که در این زمینه گورباچف پیرامون رهبران آینده جمهوری دموکراتیک آلمان در حال انجام رایزنی با ایالات متحده و آلمان غربی بود.

یکپارچگی نه تنها سبب شد که ناتو جمهوری دموکراتیک آلمان را در خود حل بکند، بلکه به گسترش بیشتر آن به شرق هم انجامید گرچه تضمین‌هایی به گورباچف داده شد که چنین مسیری پیموده نخواهد شد. تنها با بمباران یوگسلاوی از سوی ناتو در سال ۱۳۷۸ بود که پیامدهای آغازین چنین ترفندهایی از پرده برون افتاد و بیشتر آشکار شد.

باز شدن مرزها و با رواج مارک آلمان در سال بعد جمهوری دموکراتیک آلمان را در برابر یکه‌تازی کامل رقابت سرمایه‌داری قرار داد. به‌دنبال آن، کاهش گسترده نیروی کار و از بین رفتن شرکت‌های جمهوری دموکراتیک آلمان رخ داد. مودرو تمام تلاش خود را برای محافظت از کارگرانی که با بی‌کاری روبرو بودند انجام داد.

پس از جنگ جهانی دوم، اموال جنایتکاران جنگی نازی در جمهوری دموکراتیک آلمان مصادره شد. در آنچه به‌نام "قانون مودرو" شناخته شد، مودرو به‌دنبال محافظت از کسانی بود که از برنامه‌های اصلاحات ارضی پس از جنگ بهره‌مند شده بودند. باز شدن مرزها باعث شد که بسیاری نگران این باشند که مالکان پیشین باز گردند و زمین‌ها و خانه‌های از دست‌رفته‌شان را پس بگیرند.

در انتخابات پارلمانی با وجود همدردی در میان رأی‌دهندگان با مودرو و حزب سوسیالیسم دموکراتیک و رهبری جدید آن و گرگور کیسی، حزب دمکرات مسیحی آلمان غربی یا CDU، به‌ریاست هلموت کهل با وعده جایگزینی مارک آلمان غربی در حکم ارز سراسری در کشور برنده شد. چنین وعده‌ای، پیروزی قطعی اتحاد آلمان به رهبری حزب دمکرات مسیحی را به‌بار آورد.

پس از این انتخابات، مودرو به سیاست‌مداری مخالف [اوپوزسیون] به فعالیت ادامه داد. در سال ۱۳۶۸ وارد بوندستاگ یا مجلس نمایندگان شد. در سال ۱۳۷۲ در انتخابات پارلمانی اروپا، نامزدان انتخاباتی حزب سوسیالیسم دموکراتیک را رهبری کرد. این حزب با توجه به نظرسنجی‌های انجام گرفته ۴/۷ درصد از آرای سراسری را به‌دست آورد، اما با کم آوردن چند رأی از حد لازم نتوانست به مجلس راه یابد. این نتیجه منبانی را برای حزب سوسیالیسم دموکراتیک برای بازگشت به بوندستاگ در پایان همان سال ایجاد کرد. در سال ۱۳۷۸، زمانی که این حزب نخستین کرسی‌های خود را در پارلمان اروپا به‌دست آورد، مودرو جزو شش نفری بود که به مجلس راه یافتند. او در سال ۱۳۸۳ قصد داشت دوباره در انتخابات شرکت کند، اما در برابر فشار رهبران حزب برای کناره‌گیری سر فرود آورد.

مودرو رئیس افتخاری حزب سوسیالیسم دموکراتیک شد. پس از ادغام حزب سوسیالیسم دموکراتیک با حزب آلترناتیو انتخاباتی برای کار و عدالت اجتماعی در سال ۱۳۸۶ که در قدم بعدی به ایجاد حزب چپ کنونی منجر گردید، مودرو رئیس شورای ریش سفیدان آن شد. در سال‌های اخیر اختلاف‌هایی بین این شورا و رهبری حزب پدید آمد، به‌طوری که رهبری حزب در صدد است که این حزب را در قالب "حزبی در انتظار رهبری دولت بعدی" بنمایاند و اینکه در مورد سیاست‌های کلیدی خود، حتا در مورد صلح، و شرکت در ائتلاف آینده آمادگی سازش دارد.

رهبران حزب در آن موقع این شورا را

کم‌اهمیت می‌شمردند و این بی‌اعتناهی **ادامه در صفحه ۱۱**

واکنش اتحادیه عمومی کارگران تونس در مقابل قدرت مطلق رئیس جمهور نژادپرست

شنبه ۱۲ اسفند، در پاسخ به فراخوان اتحادیه عمومی کارگران تونس، برای محکوم کردن فضای سرکوبگرانه و نژادپرستانه رئیس جمهور قیس سعید، به خیابان‌ها آمدند. هیئت‌های اتحادیه‌های کارگری خارجی، که برای ابراز همبستگی با کارگران تونس به شرکت در این حرکت دعوت شده بودند، از ورود به تونس منع شدند. مقام‌های تونس، در اقدامی خصمانه، استر لینچ، دبیرکل کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری اروپا، را به دخالت در امور داخلی آن کشور متهم و او را از تونس اخراج کردند. استر لینچ در اجتماع اعتراضی که اتحادیه‌های کارگری سازمان داده بودند گفته بود: «ما به دولت‌ها می‌گوییم فشارهای خود را از روی اتحادیه‌های کارگری بردارید و ما را رها کنید. من به اینجا آمده‌ام تا صدای همبستگی ۲۴ میلیون اتحادیه کارگری اروپا را به شما برسانم.»

در پی کارزار نژادپرستانه رئیس دولت تونس، صدها آفریقایی در اعتراض به «نقشه جنایتکارانه برای تغییر ترکیب جمعیت کشور» از تونس فراری شدند. اتحادیه عمومی کارگران تونس نیز پیش‌تاز تشکیل جبهه‌ای علیه حمله رئیس جمهور شد و برای محکوم کردن سیاست‌های دولت حاکم در ارتباط با این طرح کینه‌توزانه، با تمام توان به فعالیت پرداخت. روز شنبه گذشته، هزاران تظاهرکننده در میدان محمدعلی، در مرکز شهر تونس، برای نمایش دادن قدرتی که یادآور حرکت جمعی اتحادیه‌های کارگری در دوره انقلاب تونس بود، تجمع کردند. شعارهای این تجمع بیانگر خشم و عزم مردم در مقابله با قدرت مطلق، دستگیری‌های خودسرانه، و یورش به آزادی‌ها بود: «نه به حکومت مطلق یک نفره»، «به حکومت پلیسی پایان دهید»، «حمله به اتحادیه‌های کارگری را متوقف کنید».

پس از ماه‌ها، اکنون درگیری آشکار بین اتحادیه عمومی کارگران تونس و قیس سعید، رئیس جمهور، آغاز شده است. این تنش با تحکیم رژیم استبدادی حاکم شدت یافته است، در حالی که به قدرت رسیدن قیس سعید در ۲۵ ژوئیه ۲۰۲۱ قرار بود به بی‌نظمی ایجاد شده به دست اسلام‌گرایان النهضه پایان دهد. (رجوع شود به مقاله اعتصاب عمومی با هدف حل نهایی بحران سیاسی تونس در «نامه مردم» شماره ۱۱۷۴).

روز شنبه ۱۲ اسفند، نورالدین تابویی، دبیرکل اتحادیه عمومی کارگران تونس، در سخنرانی‌اش چنین گفت: «آرزوی ما شنیدن سخنانی بود که مردم تونس را مطمئن و متحد کند، اما با پیام‌های رمزآلودی علیه اتحادیه‌مان مواجه شدیم. «سخنان رهبر سندیکا‌های کارگری تونس متوجه اظهارات خصمانه رئیس جمهور علیه مهاجران آفریقایی، علیه اتحادیه‌های کارگری، مخالفان سیاسی، و فعالان انجمن‌ها بود.»

اخیراً اتحادیه عمومی کارگران تونس سخنان «نفرت‌انگیز، تبعیض‌آمیز، و تحریک‌کننده بیگانگه‌رایی و نژادپرستی» را محکوم کرد و خواستار «پایان دادن فوری به این کارزارها شد که بر شهرت و وجهت تاریخی تونس اثر منفی می‌گذارد. اکنون اتحادیه کارگری، در حکم نیروی مردمی تثبیت کننده، در مواجهه با مستبدی که واکنش‌هایش پیش‌بینی‌شدنی نیست، در شرایطی پر مخاطره به میدان می‌آید. نورالدین تابویی می‌گوید: «ما حامی مبارزه مسالمت‌آمیز و مدنی هستیم. سلاح ما استدلال و اقناع است. ما مخالف خشونت و تروریسم هستیم.»

در نبود طرح پیشنهادی دولتی که خود گروهان صندوق بین‌المللی پول است، فدراسیون اتحادیه کارگری در حال تهیه طرحی برای پایان دادن به بحران است. نشریات محلی سخنان سامی تحری، معاون دبیرکل اتحادیه عمومی کار تونس، در حاشیه تظاهرات روز شنبه را چنین گزارش کردند: «جنبش‌هایی که در سراسر کشور دیده می‌شود وخامت اوضاع اجتماعی را محکوم می‌کند و خواستار کنار گذاشتن سیاست‌هایی‌اند که بر اثر تحمیل مالیات، به فقیر شدن مردم منجر می‌شود.»

پس از ممنوع کردن ورود نمایندگان اتحادیه‌های کارگری خارجی که برای حمایت از تظاهرات روز شنبه اتحادیه عمومی کارگران تونس دعوت شده

بودند، سندیکا‌های کارگری فرانسه «ثژت و» «ثافتد» در بیانیه‌ای مشترک، مواعی را که بر سر راه «همبستگی بین‌المللی» است و شامل «فهرستی طولانی از نقض حقوق بشر در ماه‌های اخیر در تونس است» محکوم کردند. تونس، کشوری که به دموکراسی بی‌سابقه‌اش در مغرب و جهان عرب می‌بالید، در حال پس‌زوی است.

اقدام باورنکردنی رئیس جمهور قیس سعید بر پایه نژادپرستی و بیگانگه‌رایی است.

در بیانیه مطبوعاتی که روز ۲۱ فوریه منتشر شد، رئیس دولت تونس با خشونت به مهاجران جنوب صحرا حمله کرد. او از «انبوهی از مهاجران غیرقانونی» که منشأ «خشونت، جنایت، و اعمال ناشایست» هستند صحبت کرد. حتی در جلسه شورای امنیت ملی تونس که به موضوع مهاجرت اختصاص داشت، او در سخنرانی خیره‌کننده‌اش «نقشه جنایتکارانه برای دگرگون کردن ترکیب جمعیتی تونس» و محو هویت «عرب-مسلمان» تونس و تبدیل کردن آن به کشوری «فقط آفریقایی» را مطرح و دستور «اقدام فوری» برای «پایان دادن سریع» به این مهاجرت‌ها را صادر کرد.

این بیانیه چراغ سبزی بود برای شروع برخورد‌های خشونت‌بار به مهاجران جنوب صحرا. سازمان‌های مردم‌نهاد گزارش می‌دهند که در شب ۲۵ فوریه، چهار نفر از اعضای آنها قربانی حمله‌ای در سفکس (در شرق کشور) شدند، و به دانشجویان اهل ساحل عاج در تونس، هنگام خروج از خوابگاه دانشگاه، حمله شد. به گفته همین منابع، به یک اقامتگاه محل سکونت مهاجران جنوب صحرا در شمال تونس نیز در پنجشنبه شب ۲۳ فوریه تا صبح جمعه ۲۴ فوریه حمله شد. به گفته سازمان‌های مردم‌نهاد، بازداشت‌های خودسرانه در حال افزایش است. در حالی که ترس بر دانشجویان و شهروندان آفریقایی حاکم شده است، رسانه‌های تونس در این باره سکوت کرده‌اند. به گفته سازمان‌های مردم‌نهاد، بازداشت‌های خودسرانه در حال افزایش است و صاحب‌خانه‌ها اکنون مستأجرانی را که مجوز اقامت ندارند بیرون می‌کنند، شرطی که تا کنون به‌ندرت اعمال می‌شد. اتحادیه عمومی کار تونس بلافاصله به اظهارات رئیس جمهور واکنش نشان داد. این اتحادیه، که پیش از این به دلیل دخالت و اعمال نفوذ صندوق بین‌المللی پول در گروگان گرفتن خدمات اجتماعی با رئیس دولت در تقابل بود، با اشاره به گسترش همین برخورد خصمانه در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های خاص و ایجاد فضای ترس و وحشت در جامعه مهاجر، سخنرانی رئیس جمهور را محکوم کرد.

بسیاری از انجمن‌ها و سازمان‌های غیردولتی و مردم‌نهاد، از جمله دیده‌بان حقوق بشر تونس و اتحادیه حقوق بشر تونس، نیز علیه سخنان پرخاش‌جویانه رئیس جمهور اظهار نظر کردند.

در سطح بین‌المللی، موسی فکی محمد، رئیس کمیسیون اتحادیه آفریقا، «بیانیه‌های تکان‌دهنده علیه هم‌وطنان آفریقایی را که برخلاف متن و روح سازمان و اصول بنیادی ما است» به شدت محکوم کرد.

گروهی از انجمن‌ها که در جبهه ضدفاشیستی گرد هم آمده‌اند، هزاران نفر را در روز شنبه ۲۵ فوریه / ۶ اسفند، با شعارهای «نه به نژادپرستی!» و «ما همه آفریقایی هستیم»، در مرکز شهر تونس بسیج کردند.

بخشی از مصاحبه «اومانیت» نشریه ترقی‌خواه چپ فرانسه، با حما حامی، دبیرکل حزب کارگران تونس (حزب العمال تونس) واکنش شما به کارزار نژادپرستی علیه مهاجران جنوب صحرا، که رئیس جمهور قیس سعید راه انداخت، چیست؟

این موضع‌گیری رئیس جمهوری از عناصر پوپولیسمی است که رئیس دولت بر آن پافشاری می‌کند. پوپولیسمی مشابه با آن چیزی که در اروپا، یا با بولسونارو در برزیل و ترامپ در آمریکا پدید آمد. پوپولیسمی التقاطی که بسته به موقعیت، از زبانی ملی‌گرا، ضدسرمایه‌داری، مذهبی، یا محافظه‌کار استفاده می‌کند. علیه برابری جنسیتی یا علیه قشر ممتاز فاسد صحبت می‌کند. و اکنون با زبان و بیان نژادپرستانه خود را نشان می‌دهد.

هدف از این یورش ناگهانی علیه مهاجران جنوب صحرا چیست؟

از دیدگاه ما، همه اینها به طور عمده برای ادامه در صفحه ۱۱

ادامه طرح صلح چین برای اوکراین:

راه حل برای درگیری روسیه و اوکراین برای چین به همان اندازه اهمیت دارد که تلاش برای تکرار رویارویی ای مشابه در منطقه آسیا و اقیانوسیه برای ایالات متحده اهمیت دارد. با تأثیری حتی بیش از آنچه که در قاره اروپا در جریان است.

ولی در حالی که روسیه و چین، هر دو، در مورد نیاز به جهانی چندقطبی توافق دارند، رویکرد چین در اینجا کاملاً متفاوت است. در جایی که روسیه مجبور به مقاومت در برابر گسترش ناتو از راه زور بود، روش برخورد چینی ها همچون استراتژیست باستانی چین یعنی سون تزو اجتناب کردن از زور است. چین به جای تشکیل یک بلوک چین و روسیه که مطمئناً آمریکا را بیشتر تحریک خواهد کرد، با استفاده کردن از دیپلماسی از رویارویی اجتناب می کند و در عوض به دنبال بازگرداندن سازمان ملل به مرکز روابط جهانی است.

طرح پیشنهادی صلح چین نشان می دهد که چین نقش خود را در مقام یک قدرت بزرگ چگونه می بیند: حمایت از گفت و گو، تسهیل گفت و گوهای صلح. طرح دوازده ماده ای چین پیشنهادی جدی برای پایان دادن به درگیری ها و به همان اندازه نیز در پی بسیج کشورهای "جنوب جهانی" و پیروزی بر اروپا است و این درست در زمانی است که ناتو به سوی درگیری مستقیم با روسیه پیش می رود و اساس همکاری های جهانی و سازمان ملل را تهدید می کند.

جلب حمایت جهانی برای "صلح"

طرفداران جنگ سرد به رهبری ایالات متحده در نتیجه مقاومت کشورهای "جنوب جهانی" در پیوستن به یکی از دو طرف درگیری با یک مانع روبرو شده اند. پس از یک سال لابی کردن، در تعداد رأی های منتع سازمان ملل تغییر اندکی ایجاد شده است. ولادیمیر زلنسکی، برای جلب کشورهای درحال توسعه زیر عنوان دفاع از اصل اساسی سازمان ملل ذیل حق حاکمیت کشورها عمل می کند و از آن ها می خواهد به او تسلیحات اهدا کنند. آنچه او فراموش می کند، تعهد سازمان ملل به حل و فصل اختلاف ها از طریق گفت و گو است. تبدیل سازمان ملل به میدان نبرد "دموکراسی ها علیه خودکامی ها" به طرز خطرناک اساس این سازمان که برابر بودن همه کشورها نزد آن به رغم متفاوت بودن نظام های سیاسی شان دلیل وجود آن است را در معرض خدشه و تهدید قرار می دهد. با توجه به درخواست های فزاینده برای تلاش مشترک در کاستن از تأثیر جنگ بر بهبود اقتصاد جهانی که پس از کرونا و اختلال در عرضه انرژی منابع مالی و تجاری مواد غذایی صدمه دیده اند، طرح پیشنهادی چین ممکن است در "جنوب جهانی" طنینی رساتر پیدا کند. در عین حال چین با وجود اینکه اروپا را در فراهم نکردن چارچوب امنیتی ای فراگیر مقصر شناخته است، به دنبال پیدا کردن هدفی مشترک برای امنیت دوجانبه در راستای اهداف اصلی "سازمان امنیت و همکاری اروپا" (OSCE) از روابط اتحادیه اروپا و روسیه حمایت می کند.

چین نخستین قدرت بزرگ جهانی است که برای دستیابی به صلح [در اوکراین] تلاش می کند و با استفاده از اهرم های بالقوه فشار بر هر دو طرف درگیری تأثیر زیادی می گذارد. تا زمان آغاز جنگ، چین که بزرگترین شریک تجاری اوکراین بود، روابط خوبی با این کشور داشت. استقبال محتاطانه کنونی زلنسکی از دخالت چین، نشان دهنده تمایل او برای دیدار با شی جین پینگ است. واقع گرای چین ممکن است با اشتیاق زلنسکی برای مجازات روسیه سازگار نباشد. با این همه، پوتین نیز باید از برخی مواضع [در اوکراین] عقب نشیند.

هیچ صلحی ممکن نیست مگر اینکه هر دو طرف درگیری این واقعیت را بپذیرند که آماده باشند در ازای آن چه می خواهند باید چیزی بدهند. جنبش های صلح و ضد جنگ باید از این ابتکار استقبال و حمایت کنند و تصور نکنند که چین فقط مشغول بازی هایی دیپلماتیک است و نقش چین در مقام میانجی صلح را نادیده یا کم بگیرند. صلح جهانی هم اکنون به همبستگی جهانی نیازمند است.

ادامه هانس مودرو، فرزند جمهوری دموکراتیک ...

هدف مند مودرو را به کناره گیری واداشت. این به روشنی نشان می دهد که او در سال های اخیر از سوگیری خطامشی حزب اندوهگین بوده است. مشارکت و حضور فعال او در رویدادهای همبستگی با جنبش های چپ و کارگری بین المللی که در زندگی اش جایگاهی مهم داشت همواره مایه خشنودی و دلگرمی همگان بود، به ویژه حمایت او از کوبا که بارها از آن کشور دیدار کرد. در سال ۲۰۱۹ / ۱۳۹۸ نشان همبستگی کوبا به او اعطا شد. آخرین آرزوی او در زادروزش این بود که کمک های مالی به آموزشگاه "تامارا بونک" (Tamara Bunke) واقع در ایالت مایاپکی، کوبا، داده شود.

مودرو برای نخستین بار در سال ۲۰۰۵ / ۱۳۸۴ از بریتانیا دیدن کرد و به آرزوی دیرینه اش برای دیدار از کشوری که مارکس و انگلس بسیاری از کارهای پیشگام خود را در آنجا انجام دادند جامه عمل پوشاند. در آن سال، سخنرانی سالانه بر مزار مارکس در آرامگاه "های گیت" از سوی او ایراد شد. در این دیدار، او از دفتر روزنامه "مورنینگ استار"، روزنامه چپ و ترقی خواه بریتانیا، سپس از کتابخانه یادبود مارکس بازدید کرد. یک بار دیگر در سال ۲۰۱۳ / ۱۳۹۲ سخنرانی سالانه بر مزار مارکس را او ایراد کرد.

مودرو حتا در سال های آخر زندگی و کهولت سن، در بررسی و پرداختن به موضوع ها و پرسش های پیچیده، توانایی سترگ و ارزش مندی از خود نشان داد. زندگی او بر بهترین روش ها و آرمان های جنبش بین المللی طبقه کارگر استوار بود. یادش همواره گرمی خواهد ماند. حضورش در روزگار ما مایه سربلندی و افتخار است. هانس عزیز، بابت همه کارهایی که انجام دادی سپاسگزاریم.

ادامه واکنش اتحادیه عمومی کارگران تونس ...

توجیه گرایش استبدادی، خودکامه، و حتی فاشیستی رژیم [حاکم] است. در عین حال، منحرف کردن توجه مردم از مشکلات واقعی این لحظه نیز مطرح است؛ مشکلاتی مانند فقر، بیکاری، و کمبود مایحتاج اولیه. قیس سعید نیز درست مانند برخی از رهبران کشورهای اروپایی، آدرس غلط می دهد. به گفته وی، بدبختی ما از کشورهای جنوب صحرا ناشی می شود، در حالی که در اینجا فقط چند ده هزار نفر از اهالی آن کشورها زندگی می کنند. این در حالی است که در سال ۲۰۲۲، بیش از ۳۵ هزار تونسی کشور خود را ترک کردند تا از راه ایتالیا یا صربستان به اروپا بروند. ما در واقع شاهد بازگشت دردناک تز جایگزینی بزرگ اریک زمو (راست افراطی فرانسوی) هستیم. جای تعجب نیست که او نخستین کسی بود که از سخنان رئیس جمهور تونس استقبال کرد.

این سخنرانی قیس سعید بی سابقه بود. واکنش جامعه مدنی چگونه بوده است؟

بله کاملاً بی سابقه بود. این دیدگاه نژادپرستانه، حداقل به صورت رسمی، در نوع خود بی سابقه است. در تاریخ تونس هرگز هیچ رئیس جمهور یا حتی مقام رسمی چنین سخنانی نگفته است. تونس در سال ۱۸۴۶ برده داری را لغو کرد. ما قانونی داریم که نژادپرستی را جرم می داند. همچنین، بخشی از جمعیت کشور در جنوب و سایر مناطق سیاه پوست اند. به علاوه، باید گفت که این سخنرانی از قبل تهیه شده بود. ما از بیان این موضع تعجب نمی کنیم. چند هفته ای است که این موضوع در شبکه های اجتماعی پخش می شود و ریاست جمهوری نیز در همین دوره به آن پرداخت. می دانیم که مهاجران جنوب صحرا از الجزایر و مالی آمده اند. این اظهارات نژادپرستانه پس از دیدار چند هفته پیش وزیر کشور ایتالیا از تونس مطرح شد. ما اطلاع داریم که توافقی صورت گرفته است که تونس به ایفای نقش پلیس منطقه ادامه دهد تا از مرزهای کشورهای جنوب اروپا محافظت کند. کسی گول نمی خورد. سازمان های جامعه مدنی این کارزار را قاطعانه محکوم کرده اند. در نهایت، این سخنرانی نژادپرستی تحمیل شده به مهاجران در کشورهای اروپایی را توجیه و خود را با تزه های نفرت انگیز راست افراطی همسو می کند.



مسئله بی طرفی چین

چین با پایبندی به توافق "دوستی بدون محدودیت" فوریه ۲۰۲۲/ بهمن - اسفندماه ۱۴۰۱ تهاجم روسیه را به صراحت محکوم نمی‌کند. بی طرفی اعلام شده این کشور ممکن است زیر سؤال قرار گیرد. با این همه، از همان ابتدای درگیری چین به صراحت اعلام کرد که وضعیت کنونی جنگ "آن چیزی نیست که ما خواهیم دیدنش باشیم". در روز دوم تهاجم، محدودیت‌های مالی ای خاص اعمال شد و وانگ بی، وزیر امور خارجه وقت، برای توضیح دیدگاه چین با هم‌تاهای خود در فرانسه، بریتانیا، و اتحادیه اروپا تماس تلفنی برقرار کرد.

نقطه‌نظرهای او که اکنون در طرح دوازده ماده‌ای پیشنهادی به تفصیل بیان شده است این بود که حاکمیت و تمامیت ارضی همه کشورها باید محترم شمرده و محافظت شوند و با توجه به پنج بار توسعه متوالی ناتو به سوی شرق، باید به خواسته‌های امنیتی مشروع روسیه به درستی رسیدگی شود و از بحران‌های انسانی در مقیاس بزرگ باید جلوگیری کرد. اولویت اصلی این بود که همه طرف‌ها خویش‌داری کنند. وانگ بی اظهار داشت چین از گفتگو و مذاکره هرچه زودتر و مستقیم بین روسیه و اوکراین استقبال خواهد کرد.

اقدامات پوتین، به ویژه با در نظر گرفتن روابط چین با اروپا، چین را در موقعیتی نامناسب قرار داده است. چین تلاش‌هایی بسیار به منظور مشارکت با اروپا در مقام حائلی در برابر تشدید جنگ اقتصادی ایالات متحده انجام داده است. اکنون اروپایی‌ها از چین می‌خواهند در مورد جنگ اوکراین که برای شان در اولویت مطلق قرار دارد موضع‌گیری کند. در عین حال چین دلیل‌هایی به جا برای نرنجانیدن روسیه دارد مانند داشتن مرزی ۴۳۰۰ کیلومتری و همچنین تجربه‌هایی خاص از تجاوزهای گذشته روسیه به چین زمانی که کشوری بسیار ضعیف‌تر بود (جنگ ۱۹۰۴/۱۲۸۳ روسیه و ژاپن در خاک چین و درگیری مرزی چین و شوروی در سال ۱۹۶۹ / ۱۳۴۸). یادآوری می‌شود برای عادی شدن روابط میان این دو کشور تا سال ۱۹۸۹ / ۱۳۶۸ و سپس برای تقویت مشارکت آن‌ها تلاش زیادی به انجام رسیده است.

در عین حال، چین با داشتن مرز مشترک با افغانستان و کره شمالی، در پی گسترش همکاری با روسیه است که نگرانی‌هایی مشابه همدیگر در مورد گسترش بی‌ثباتی در هر دو منطقه آسیای مرکزی و شمال شرقی دارند. بدون شک دشمنی آمریکا هر دو طرف را به هم نزدیک‌تر می‌کند.

ادامه در صفحه ۱۱

طرح صلح چین برای اوکراین: همکاری قدرت‌های بزرگ به جای رویارویی

"جنی کلگ"، محقق مطلع در رابطه با تحولات چین، در مقاله‌ای در روز ۱۲ اسفندماه امسال می‌نویسد: "ما باید تهمت‌ها و افتراهایی را که چین در کنار روسیه ایستاده است یا حتی به این کشور اسلحه می‌دهد، نادیده بگیریم و به نحوی واقعی نقش چین را در مقام یک میانجی صلح بین همه قدرت‌های بزرگ بپذیریم. یک راه حل سیاسی عادلانه و پایدار بیش از همه به سود چین است.

نخستین سالگرد تهاجم روسیه به اوکراین با دو پیشنهاد مهم همراه بود: یکی، صدور قطعنامه‌ای دیگر در مجمع عمومی سازمان ملل که از سوی اوکراین و با مشورت متحدانش تهیه شده بود و دیگری طرح صلحی دوازده ماده‌ای از سوی چین. درخواست آتش‌بس و رعایت اصل حاکمیت منشور سازمان.

قطعنامه سازمان ملل خواستار خروج فوری نیروهای روسیه است. ولی به طور مشخص خواستار گفتگوهای صلح نیست. این قطعنامه غیرالزام‌آور با ۱۴۱ رأی موافق، ۳۲ رأی ممتنع، و ۷ رأی مخالف به تصویب رسید. همانند رأی‌گیری‌های پیشین سازمان ملل در مورد اوکراین، کشورهای بزرگ در حال توسعه رأی ممتنع دادند. هند، چین، پاکستان، بنگلادش، ایران، کوبا، و بیشتر کشورهای آسیای مرکزی و حدود نیمی از کشورهای آفریقایی نیز از این قطعنامه حمایت نکردند.

طرح چین به خطر "از کنترل خارج شدن" این درگیری و حتی احتمال استفاده از سلاح‌های هسته‌ای و به خطر انداختن نیروگاه‌های هسته‌ای هشدار می‌دهد. با توجه به این نکته که این امر خطرناک‌ترین جنبه این درگیری است، در کمال تعجب تنها یکی از نگرانی‌های مهم سازمان ملل است. طرح چین همچنین با پذیرش این امر که باید به نگرانی‌های مشروع همه طرف‌ها توجه شود از هر دو طرف درگیری می‌خواهد هرچه زودتر برای از سرگیری مذاکرات صلح با "حرکت کردن در یک جهت" تلاش کنند. طرح چین همچنین در پی پایان دادن به تحریم‌های یک‌جانبه‌ای است که از طرف شورای امنیت سازمان ملل نیز غیرقانونی شناخته شده‌اند و این شورا مخالفتش را با استفاده کردن از اقتصاد جهانی به‌منزله "ابزار یا سلاحی برای رسیدن به هدف‌های سیاسی" ابراز می‌کند.

درحالی که رویکرد یک‌جانبه قطعنامه سازمان ملل متحد درباره اوکراین تنها می‌تواند به طولانی شدن یک جنگ کمک کند، طرح پیشنهادی چین می‌تواند تعیین‌کننده چارچوبی جهانی برای هدایت گفت‌وگوها به سوی راه‌حلی مسالمت‌آمیز باشد.

چین هیچ مشکلی با قوانین جهانی ندارد و طرح پیشنهادی‌اش با این قوانین کاملاً مطابقت دارد. مشکل، در نحوه استفاده از این قوانین است: این امر بستگی به قدرت‌های بزرگ جهانی دارد که همکاری کنند و به طرف‌های درگیر کمک کنند تا "در را به روی راه‌حلی سیاسی باز کنند." رسانه‌های ضد چینی طرح چین را برنامه‌ای مبهم (یا حتی پوچ)، غیر صادقانه، و با هدف نمایاندن چین در مقام قدرتی صلح‌آمیز به کشورهای در حال توسعه و اشاعه "چین-هراسی" در حکم ویژگی نژاد پرستانه‌ای منحصر به فرد، مورد انتقاد قرار می‌دهند.

ولی اگر جزئیات این پیشنهادهای چین کافی نباشند، منتقدان طرح چین نه از چین و نه از هیچ قدرت دیگری نمی‌خواهند که نسخه یا راه‌حلی مشخص ارائه کند.

جنگ‌افروزان غربی هم اکنون با بوق و کرنا و بی‌هیچ مدرکی و با هدف بی‌اعتباری چین در مقام یک میانجی برای صلح، ادعا می‌کنند که چین درصدد تحویل تجهیزات نظامی به روسیه است. بوریس جانسون هفته گذشته در پارلمان هشدار داد که "اگر کسی در مورد تأمین تسلیحات به اوکراین تردید دارد، تنها کافی است ببیند که چین چگونه برای تسلیح روس‌ها آماده می‌شود."

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس پستی:

<http://www.tudehpartyiran.org>

آدرس‌های اینترنت و «ای-میل»

E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1177
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

13 March 2023

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

004930
23629727

